

سوسیالیسم

جایگاه برنامه در وحدت حزبی

است که بحث وحدت به اعتبار موجودیت آن امکان آغاز یافته است. لذا مقتضای و قبل از گذردن مباحث دیگر باید نحوه نگرش نیروهایی که در جهت وحدت تلاش می‌ورزند نسبت به جایگاه برنامه در وحدت حزبی مورد ارزیابی قرار بگیرد. این ارزیابی - هر چند مختصر - می‌تواند در یافتن انگیزه‌ها و اهداف واقعی نیروها در باره وحدت نیز تا حدودی کمک کند.

بطور کلی میتوان گفت که هیچ نیروئی که خود را کمونیست می‌خواندند ضرورت برنامه را در فعالیت‌های حزبی نمی‌کنند. بطور کلی پذیرفته شده است که برنامه پرچم یک سازمان یا حزب است، که چنانچه طبق نمائشی در فعالیت‌های حزبی است که برنامه بدون اعلام مواضع صریح و بی‌پرده وقایع

در صفحه ۲

اکنون که دوره تجزیه و انفصاف طلبی تحت پوشش دفاع از برنامه و خط معی پرولتاریا فروکش کرده است، ظاهراً موج وحدت‌طلبی ما بین نیروهای که اساساً در یک چارچوب برنامه‌ای قرار دارند، بعنوان یک امر مبرم جایگزین آن گشته است. ظاهراً تلاش‌های تجزیه طلبانه جای خود را به تلاش‌های وحدت طلبانه بخشیده است. اما این تلاش‌ها از سوی نیروهایی که در یک چارچوب برنامه‌ای می‌کنند، الزاماً بر مبنای انگیزه و دلائل و اهداف واقعی و یکسانی ممکن است دنبال نمود. غرض از این نوشته اما پرداختن به مسائلی از نوع فوق نیست، بلکه منظور آن است که بر اساس ترین مسأله مشترکی که در وحدت نظر ندارد، یعنی جایگاه برنامه در وحدت حزبی، کمی مکتب شود. چرا که وجود چارچوب برنامه‌ای مشترک آغازگاهی

بحران تثبیت ادامه می‌یابد

در پی شکست‌های رژیم جمهوری - اسلامی در جبهه‌های فاع و علمی هاشمی رفسنجانی به جا نشدن فرمانده کل قوا منصوب گردید. در ظاهر امر چنانچه بنظر می‌رسد که انتخاب‌های رفسنجانی به این سمت مستقیماً و اساساً مربوط به شکست‌های اخیر نظامی بوده است. سران رژیم نیز خود بطور ضمنی با عنوان نمونه این ساله که با سروامان دادن به اوضاع جنگی وضعیت جبهه‌ها تغییر خواهد یافت به این استنباط دامن زده‌اند. البته خریه فاشی از شکست‌ها بر تضعیف بیخ‌آز پهن روحیه نیروهای نظامی غیر قابل تردید است و انتصاب اخیر تمد تخفیف بخشیدن به اثرات این شکست‌ها را بر قهرهای نظامی تعقیب می‌کند. اما مسأله اصلی در این انتصاب در وجه عمده مربوط به تغییر و تحولات در جبهه‌های

در صفحه ۲

چهره واقعی رژیمیم جدید را بشناسیم

در صفحه ۲۲

● بحران قدرت در پاناما

در صفحه ۲۶

● برگزیده‌ای از نامه‌ها

در صفحه ۱۹

● پاسخ به سؤالات

در صفحه ۳۵

● بولتن ۸ : گرایش بر است در تقابل با نیهیلیسم (۶)

نظریه انقلاب در ضعیف‌ترین حلقه زنجیر امپریالیستی تدوین شده انقلاب

اکتبر علاحت این نظریه را تأیید نمود که انقلاب سوسیالیستی شروع به

در صفحه ۱۱

شکافی بهرامون ساختمان سوسیالیسم در حوامع سرمایه‌داری توسعه نیافته

با آغاز عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری و بر مبنای تراکسم ستاوردهای تاریخی - جهانی سرمایه‌داری

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

بحران تثبیت ادامه می یابد

جنگ نمی یابند. چه ساله خود جنگ و تفرقات فرونی هیأت حاکمه پیرامون جنگها صلح و سایر مسائل خود حول ساله اصلی تری می گردید که همانا پایان بخشیدن به بحران تثبیت جمهوری اسلامی است.

مفاد نامه پیشنهادی خامنه ای به خمینی و ممنوع و دستور العمل هائی که خمینی طی حکم جامعین فرمائید کلی قوا بر سر نهاده است تماماً نال بر انامه همان تالی است که بویژه از ۶ ماه پیش در روال منتهی تری برای پایان دادن به بحران حکومتی اتخاذ شده است. خامنه ای طی نامه پیشنهادی خود بسور حول کردن مسئولیتها به شخص واحدی در رابطه با کلیه نیروهای مسلح ارتش و سپاه و ژاندارمری تاکید نموده و متذکر شده است که این شخص باید از اختیارات کافی برخوردار باشد که با قابلیت به امور مربوطه رسیدگی کرده و دادگاه - نیروهای مسلح از دستور وی متابعت نمایند. سپس خامنه ای در پایان نامه رهنمائی را برای احراز این سمت پیشنهاد میکند. راستای سیاسی که خامنه ای در مورد نیروهای مسلح ترسیم میکند راستای سیاست عمومی رژیم بمنظور غلبه بر بحرانها و تقاضاها در دستگاههای مختلف مملکتی و در رأس آنها دستگاههای نظامی است. در کنار این ساله اصلی و نامزدی رهنمائی بسرای احراز چنین مقام حساسی از سوی خامنه ای پاسخی است از سوی دست اندرکاران اصلی حکومت به آنکسان که تصور میکردند با بروز اختلافات بین جناحها پس از

انتخابات مجلس، درگیریها رونیدی صعودی و غفوت بار خواهد گرفت. همانگونه که کرارا مطرح کرده ایم هر چند هر يك از جناحهای حکومتی در مسند نشین ابزارهای بیشتری در امر سیاست و اقتصاد است و این خود به تقاضات و تعارضات فرونی رژیم می انجامد (آنجنا نکه تا بحال انجام نشده است) اما این تعارضات در کافر حفظ کلیت رژیم محدود است. سخنان خامنه ای در نماز جمعه ۲۰ خرداد ماه تهران همین هدف را دنبال می کرد. وی در رابطه با حکم خمینی گفت: "از امام عزیزمان متذکریم که این اقدام را کردند و انما نا همس بهترین و شایسته ترین را گذاشتند که آقای هاشمی باشد و حق ایشان بهترین هستند و شایسته ترین هستند."

خمینی در پاسخ به پیشنهاد خامنه ای ه هاشمی رهنمائی را به تمام اختیارات به جانشینی فرماندهی کل قوا منصوب نموده دستور العمل وی در این حکم در ممنوع عمومی عبارات است از پایان دادن به هرج و مرج و تقاضاها که بین ارگانهای مختلف نظامی و فزون هر يك از ارگانها وجود دارد. ایجاد ستاد فرماندهی کل یا تهیه زمینه وحدت کامل در مثر دستور العمل هاست. اگر رژیم بخواهد دستور شماره يك را به اجرا در بیاورد و توان آنرا ناعتماسد باشد به معنای يك تغییر اساسی فرساخت سازمانی جمهوری اسلامی خواهد بود. هدف از این تغییر غلبه بر آن ساختار حکومتی (و از جمله ساختار نیروهای نظامی) است که تاکنون بمنظور عاملی

در جهت تثبیت رژیم عملکرد نافته است. هر چند این عامل خود تثبیت تأثیر شرایط مادی و برای حفظ رژیم و میدان بر کردن رقبا از حکومت و از صحنه سیاسی تکوین یافته است. اما در عین حال خود عاملی در جهت تثبیت نیز عملکرد نافته و دارد. سایر دستور العمل هائی که در حکم سایر نهاده از همین دستور اول ناهی میشود بعضی ایجاد "ماهزگی" و "شمرکز" و "انقسام سازمانهای تکراری و غیر ضروری" تماماً در خدمت تسهیل اجرای دستور المعمسل شماره يك و نیز رفع فوری مشکلاتی است که رژیم در کوتاه مدت با آن دست بگریبان است.

بطوریکه مشاهده میشود حکم خمینی هر چند بلافاصله پس از شکست های نظامی اخیر صادر شده اما ممنوع آن اساساً بسیار فراتر از تغییر و تحولی است که طی چند ماه اخیر در جبهه های جنگ صورت گرفته است. این حکم (همانند سایر احکام و فتاوی) اساساً سر و سامان دادن به وضعیت و بحیم رژیم جمهوری اسلامی و انامه همان تالیتهای قدیمی بمنظور تثبیت حکومت است که این بار نیروهای نظامی را هدف قرار داده است. اساساً معطل در ابتدا است که این تقاضاها و تقاضات حکومت اسلامی با دستور العمل و فتوا قابل حل نیست. حال در مسورد نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی هم همین حکم مادی است. اگر خمینی بمنظور فرماندهی کل قوا که در عین حال رهبر و ولی فقیه و بنیادگذار جمهوری اسلامی بوده است که همواره بر فرار سسسر جناحهای اصلی و "مانوق دولت" قرارش داده اند و نتوانست طی چند سال فرمانده

بحران تثبیت ادامه می یابد

هی کل قوا (هر چند رسمی) به تقاضاها خاتمه بخشد و فتاوی مؤثر واقع شود ، رفتنهایی چگونه این مهم را به پیش می تواند ببرد ؟ از هم گسیختگی دستگاه های حکومتی و بیرویه نیروهای نظامی در آنچنان ابعادی است که تلاش در جهت هر تغییر اساسی با مقاومت روبرو خواهد شد . چنانکه پس از حکم خمینی این امر اتفاق افتاد تا آنجا که خامنه ای مجبور گشت در نماز جمعه انظام و یا حذف نیروهای اصلی نظامی را قویا انکار کند خامنه ای گفت : « بنده قاطعانه اعلام می کنم سازمان ارتش و سپاه محفوظ می ماند » و این به معنای باقی ماندن اساس همان عواملی است که به تقاضاها و ناهماهنگی ها در میان نیروهای مسلح رژیم انجامیده است .

بعلاوه در چارچوب سیاست تثبیت رژیم ، حکم خمینی رسمیت بخشیدن صریحتر به افزایش قدرت جناح دولت در کسب حکومت اسلامی است . در حقیقت حکم خمینی تعیین کننده قدرت جناها نیست بلکه خود بازتابی است از موازنه قدرت مابین جناهای حکومتی . از اینرو حکم خمینی بطور کلی و عمدتاً نه ابزارری در دست جناح دولت بمنظور کسب قدرت بیشتر بلکه برآمده از تفوق جناح دولت طی چند سال گذشته است . تفاوتی که اما نه بایدار است و نه از آنچنان قوتی برخوردار است که بتواند به بحران تثبیت خاتمه دهد و جناح بازار را از صحنه سیاسی خارج کند و یا آنرا کاملاً تحت تابعیت سیاست گذاری های

خود قرار دهد . توازن قوای دو جناح اصلی (که هر کدام نیز دارای دستبندگی های متفاوتی در درون خود هستند) یکی از عوامل عدم تثبیت است ، اما بسا توجه به روند قدرت گیری بیشتر جناح دولت از ۶ ماه پیش به این سو — و تلاقیهای آغاز گردیده است که به همین تغییر توازن سمت و سو دهد و آنرا در خدمت تثبیت حکومت اسلامی قرار بدهد . طرح « ولایت مطلقه فقیه » که از سوی خمینی در پاسخ به نامه خامنه ای عنوان شد ، قدمی در این راستا بود . اما این گام بسیار فراتر از قدرت واقعی جناح دولت بود . و به همین دلیل نیز با مقاومت جناح بازار مواجه گردید و نهایتاً با یک عقب نشینی در شکل ایجاد « مجمع تشخیص مصلحت » که خود جسیع اتحاد جناحها را شامل است ، تعدیلی در طرح « ولایت مطلقه فقیه » صورت گرفت . انتخابات مجلس نیز قدمی دیگر در راستای قوی بودن ایجاد در انتخابات مجلس که اساساً مجری آن وزارت کشور تحت رهبری مستقیمی بوده برای این انجام گرفت که قدرت جناح دولت در مجلس افزایش یابد . اما پس از انتخابات — انفاگری در مورد نحوه برگزاری انتخابات با آغاز گردید . برخوردها حجت بافت و باز سران حکومت بمنظور حفظ کلیت رژیم طرفین را به سکوت دعوت نمودند . خمینی در بهانه بمناسبت گشایش مجلس سوم بنا اعلام این موضوع که « انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی بلا سخت و سلامت در موعد مقرر برگزار گردید » جناح بازار

را به سکوت در باره تقلب در انتخابات دعوت نموده رفتنهایی و خامنه ای نیز نمایندگان را به خوبتین ناری و توجه به شرایط حساس کنونی دعوت کردند . رفتنهایی در نماز جمعه اظهار نمود که « از تربیون آزاد مجلس سو استفاده — نبود ... و به رسانهها تأکید میکنم که حول این گناه بزرگ نشوند » . انصاری نماینده امام در امر انتخابات تمسیر بر همین موضوع تأکید نمود و گفت : « همه ما با تمام وجود احساس میکنم در شرایطی هستیم که یک لحظه و یک ساعت از این امر مهم غفلت کنیم دشمنان — قسم خورده انقلاب با تمام وجود وارد — محنه میشوند و با شایعه سازها بسنه استفاده از فرصتهای مناسب وارد صفوف مردم میشوند و خدای نکرده زحمت چندین ساله این ملت در مسیر ارزشها پسر باد می دهند » . اظهار انصاری مریخترین اظهاری بود که درمیت پس از برخوردهای حادی که در چندین شهر مابین جناحها بر اثر انتخابات انجام گرفته بوده — بعمل آمده . در شهرهای متعدد مردم بسا استفاده از جو ایجاد شده از تقاضاهای جناحها استفاده کرده و شعار های ضد جنگ را سر داده بودند و این بمعنای پسر آمدی بود بر علیه رژیم . دعوت به سکوت در شرایط حساس کنونی هم بعلمت همین وضعیت حساس جامعه است و هم به علت اینکه تقاضاهای جناحها در کافر حفظ جمهوری اسلامی به پیش رود (که البته این خود نیز برآمده از عامل اول است) . بهر حال هر چند در مجلس سوم قدرت جناح دولت افزایش یافته است ،

در صفحه ۲۹

نمودن داد و ستد بین دو گروه سیاسی در ایران

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

حزب است که از آن طرف از خارج نسبت به حزب تفاوت میخورد و که برنامه مینا- می است برای استخراج تاکتیکها و عمارها و روش حزب در برخورد با سایر نیروهای سیاسی و که برنامه مدون حزب- حزب پرولتری- وجه تمایز اهداف و خط می پرولتری را نسبت به سایر جریانها اجتماعی به صریح ترین حالتی در معرض قضاوت کارگران و زحمتکشان می گذارد. برنامه مدون بطرز دقیق تری محض میکند که چه کسی میتواند عضو حزب باشد. برنامه راه را بر هر تعبیر و تفسیر غیر برنامه های در فعالیتها و اعلام مواضع حزب بطور بالقوه مد میکند و به سیاست های حزب انجام میدهد ضرورت برنامه مدون در فعالیت های حزبی بی چون و چرا است. میتوان در بسار ضرورت برنامه از زوایای گوناگون به بحث پرداخت ما فعلا از آنجا نیکه حداقل بطور رسمی و در حرف ضرورت برنامه از سوی نیروهای مورد نظر نمی نهد است. اثبات ضرورت داشتن برنامه بی مورد است و میتوان این را بمنسوان یک پیش فرض مشترک بحساب آورد. همچنین وجود یک برنامه مدون بمنظور وحدت بخشیدن ما بین نیروهای جنبش کمونیستی یک شرط لازم و اولین گام و اساس ترین گام و بحمار می رود. یک برنامه و بطور کلی و نیروهای فعال برنامه را قاعدتا باید در یک وحدت و سوی فعالیت تقریبا یکسان قرار دهد که تشکیلات واحد و سازمان ضروری این فعالیت اجتماعی یکسان است. با یک برنامه

تقریبا واحد و تشکیلات واحدی که منطقی بر آن برنامه ایجاد نمود و به فعالیت های ایدئولوژیک- سیاسی نیروها برنامه برائی و کارائی کاملا بیفتی می بخشد. ترکیب ارگانیک این نیروها در یک تشکیلات واحد بطرز کیفی قدرت اثر گذاری را بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا تغییر میدهد و از هرز رفتن انرژی ها و دوباره کاری ها و ... مناصت بعمل می آورد. بحث و نفس بهرامون این مسائل پایه ای و در باره اهمیت برنامه و در باره ضرورت برنامه و در باره جایگاه برنامه در وحدت حزبی اگر که فرنا ه سال پیش و بعلت سطح نظری نیروهای سیاسی از اعتبار و اهمیت عملی برخوردار بود و اکنون و اما و بحث های کلی و مجرد در باره این مقوله ها از جمله جایگاه برنامه در وحدت حزبی با تفاهت عقب ماندگی تفویض از سطح کنونی جنبش است و باस्ता ویزی برای گریز از پاسخگویی به معضلات واقعی جنبش کمونیستی و امر وحدت. سطح نگری است اگر که به نفس برنامه در امر وحدت بصورت مقوله ای - کلی برخورد نمود. آنها در عرایطی از مبارزه طبقاتی که نیروهای جنبش کمونیستی در آن بسر می برند. ساله این است: کدام برنامه و با چه درجه ای از ناظر بودن برنامه بر فعالیت های سازمان؟ به نفس ترین برنامه اگر که بر فعالیت یک سازمان ناظر نباشد اگر که به سرشت برونی سازمان تبدیل ندهد باشد و یعنی اگر که براتیک آن سازمان منطقی بر برنامه نباشد و یعنی اگر که سبک کار آن سازمان برآمده از برنامه نباشد و آنگاه چنین برنامه ای

بسان برجی می ماند که در جایگاه غیر واقعی خود به اهتزاز برآمده است. تفاوت در باره یک حزب اگر که بر اساس برجی که برانراشته صورت می گیرد و اما این تفاوتی است مفروض. مفروض به سبک کار و براتیک حزب. براتیک یک حزب طی یک دوره است که تفاوت با بنابر را حجب میشود. برجسم حزب- برنامه - اعلام و فقط اعلام و وفاداری به آرمانها می است که اساسا باید در عرصه براتیک به سبک در آید. به کسی برنغورد و سبب سو* تفاهتم نمود و فقط مثال هیزتم و مثال های افراطی و در زمانهای قدیم نسیز نندان نریانی بهنگام " براتیکان " از برجم های دروغین استفاده می کردند تا کشتی های تجاری را به اشتباه بیاندارد ند. این مثال افراطی است و نهت. سوئی در بیان آن نیست جز روشن نمودن بیشتر مطلب. اما آیا بر این اساس ما از نقش و اهمیت برنامه نکاسته ایم؟ غیره چرا که مجمل کنونی ما و مبارزه کنونی ما بر سر این نیست که بایسد برنامه مدونی داشته و آنرا بمانا به برجم اعلام هویت مان در بالاترین نقطه برانراشت. چرا که کمونیستها با صدای بلند اهدافان را اعلام می دارند. در اهر توفته حتی بحث ما بر سر مضمون برنامه و با عبارت دیگر پاسخ به کدام برنامه نیست. اینرا هم فعلا مفروض گرفته ایم. بحث ما بر سر عهوه نگری به جایگاه برنامه در فعالیت های حزبی و وحدت حزبی است. مارکس و انگلس که خود بنیانگذار سوسیالیسم علمی بودند و اولین برنامه

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

کمونیستی را تدوین نمودند و همواره بر اهمیت برنامه تا کمد بافتند و بمنظور حفظ امانت برنامه پرولتری به لحاظ نظری مبارز و سرخاندای علیه کما فی که برنامه پرولتری را تقلیل می دادند به پیش بردند و در همین حال قنساوت منس و با پندارتان نسبت به احزاب سه از طریق صرفا برنامه رسمی آنها که همچنین از طریق پرا تیک آنها بوده است. این امر از آنها انهمیتی برای تدوین گفتگان اولین برنامه کمونیستی برخوردار بوده است که مارکس در نامه ای به براهه متذکر میخود که "اهمیت يك قدم واقعی برای يك جنبش به پیش از دنیا برنامه است." انگلس نیز همین مفهوم را در نامه ای به بیل تکرار می کند و میگوید: "معمولا اهمیت برنامه رسمی يك حزب کمتر از اعمال واقعی آنست." روشن است که نه مارکس و نه انگلس منظورشان بر اهمیت جلوه دادن برنامه در فعالیت های حزب و هویت یابی حزب نبوده است. با این وجود اعتبار برنامه برای آنها شرط لازم تفاوت در مورد يك حزب می باشد که باید توسط پرا تیک کامل گسردد. بعبارت دیگر هویت يك حزب در هر مبنای برنامه منون رسمی که بر مبنای برنامه ای که عملا حزب به پیش میبرد منجمله میخود. یعنی برنامه رسمی زمانی به شرط لازم و کافی برای تفاوت نسبت به يك حزب تبدیل میخود که این برنامه ناظر بر فعالیت های حزب باشد. در غیر این صورت برنامه رسمی میتواند بعنوان جزئی مجرد خارج از ارگانیم زنده و

فعال يك حزب باقی بماند و حداکثر اثرات فرعی و جنبی بر زندگی و فعالیت حزب داشته باشد. در چنین مورثی برنامه رسمی اهمیت خود را در تفاوت نسبت به حزب از کف میدهد و در بدترین حالت که این می باشد حکم همان پرچم کشتی بزبان دریائی را می باشد. زمانی که برنامه رسمی بر فعالیت های حزبی ناظر نیست و تار و پود کلبه فعالیت های آنرا بهم نمی یابد. این برنامه نه نقی در فعالیت های حزبی دارد و نه لذا شرط کافی برای وحدت حزبی است. در چنین غرایبی که يك برنامه رسمی به فرجه ای که در چارچوب يك برنامه پرولتری باشد. هر چند گامی به پیش و نشانه تالیات و جهت گیری های عمومی يك حزب است. اما از آنها که بپرتلیل به سرشت نیروی حزب مبدل نشده است. از آنها که فعالیت های حزب را عملا ست و سو نمی دهد و تمهین نمی کند. و از آنها که سیستم و ساعت تفکلیاتی و همچنین سبک کار حزب متناظر بر آن برنامه رسمی اعلام شده نیست. نمی تواند نقش واقعی در وحدت حزبی ایفا نماید. نمی تواند چون ناقد چنین توانی است. چرا که برنامه باید همچون سوز کلبه فعالیت های ارگانیم بدن را تنظیم می نماید. فعالیت های حزب را تنظیم کند. بهمین دلیل است که برنامه رسمی در بهترین حالت فقط شرط لازم وحدت حزبی است و نه بهرتر از آن. چه بسا در بسیاری از زمانها با يك برنامه نسبتا واحد و حتی مطلقا یکسان و احزاب و سازمانهای کاملا متمایز از یکدیگر به موجودیت خود ادامه داده اند. چه بسا برنامه ای واحد نتوانسته است که وحدت گرایشات نیروی يك حزب را

تمهین کند و به انعقاد حزب منجر شده است. نمونه بلشویکیا و منشویکیا در نوع خود شاخص است. حزب سوسیال-دمکرات روسیه با يك برنامه واحد که در سال ۱۹۰۳ تصویب شد و تا دومین برنامه که پس از انقلاب اکتبر به تصویب رسید کماکان برنامه رسمی حزب بود. تا مسل گرایشات بود که خود را در بلشویکیا و منشویکیا نمودار ساخت. در حقیقت این دو نیرو دو حزب اجتماعاتی متفاوت بعداد می آمدند با دو برنامه واقعی برای تحولات اجتماعی هر چند که بلغاظ رسمی دارای يك برنامه رسمی - يك پرچم - بودند. برنامه ۱۹۰۳ نتوانست که از تیزبه حزب سوسیال دمکسرات جلوگیری نماید. چون برنامه به خودی خود مجزه گر نیست. برنامه از این رو از اهمیت برخوردار میخود که سیاست های عملی و تاکتیکی و سبک کار متعاقب با برنامه از آن استنتاج میخود و بر فعالیت های حزب تا غلبه میگردد. تجارب دراز و درازمان از هم گشخته ما (سازمان جریکهای فداکاری خلق ایران) نیز گواه دیگری است. در مورد یکسان نبودن الزامی برنامه رسمی و برنامه واقعی. پس از يك دوره فعالیت بر مبنای يك سوی خطوط کلی و در فقدان برنامه ای مشخص و بالآخر "سازمان" در سال ۶۲ طرح برنامه "را تدوین نمود. انتصابات اقلیت از بسو شکل گیری تا تدوین طرح برنامه اساسا بعلمت تقابلی خطوط فکری از بیخ و بن متفاوتی بود که يك تفکلیات نمی توانست جایگاه تمامی آنها باشد. اما پس از تصفیه سازمان از خطوط غیر اقلیتی

وحدت حزبی

و پذیرش چارچوب عمومی برنامه در سازمان و بنا بر قاعده میبایست اولاً با انضمام دبالکنیکی سازمان مستحکم تر عود و تاکتیکی و سیاستهای عملی و عمارها و سیستم و ساخت تشکیلاتی و نیز سبک کار از گذشته متفاوت شود (و یسا در محدودههای طرح برنامه تصحیح گردد) و ثانیاً طرح برنامه تدوین شده زمینه را باید برای فائق شدن بر نفوذ در جنبش کمونیستی و نتیجه چه بود؟ در مورد اول برنامه هیچ تغییر اساسی در سیاستها و تاکتیکی سازمان از خود بیخای نگذاشت. سیستم و ساخت تشکیلاتی نیز نهموده باقی ماند و سبک کار قبیل از تدوین برنامه همچنان ادامه یافت. در حالیکه در سال ۶۲ سازمان ما حسب برنامههای رسمی و مدون شد و اما برنامه واقعی غیر مدونی که مثلاً در سال ۶۱ - بر سازمان حاکم بود و در سالهای پس از تدوین طرح برنامه و همچنان فعالیت های سازمان را هدایت می کرد. در مورد دوم تدوین طرح برنامه سازمان و انقطاع بیرونی آن نه تنها نتوانست کمکی در جهت کاستن از نفوذ جنبش کمونیستی بنماید و (آنچنانکه در مقدمه طرح برنامه به آن اشاره عده بود) بلکه تنها ظرف ۳ سال پس از تدوین طرح برنامه و انجام بیرونی سازمان - نرحدی که بود - از هم باعیده شد و سازمان با دارا بودن يك برنامه رسمی مدون و تاکتیکیهای مدون از هم گسخته گشت.

مقدمه طرح برنامه سازمان تحت

عنوان "بهرامون ضرورت و خصوصیات برنامه" با نیتی غیر چنین آغاز میشود؛ "هنگام آن فرار شده است که در جنبش کمونیستی ایران به پراکندگی و تشتتی که سالها دامنگیر این جنبش بوده است پایان داده شود" و سپس سئوال میشود "چگونه میتوان گام عملی و اساسی را در این جهت برداشت؟" و پاسخ داده میشود که "با يك برنامه واحد انقلابی" به چه علت؟ "زیست برنامه اولین و اساسی ترین گام در جهت وحدت بخشیدن به فعالیت مارکسیست - لنینیستهای ایران و محکم کردن پیوند آنها است. تنها برنامه میتواند مبنائی برای وحدت عمل حزبی ارائه دهد" "تنها طی ۳ سال بعد از تدوین طرح برنامه یا این نیستیم و اصلاً نه فقط برنامه نتوانست" به پراکندگی و تشتتی که سالها دامنگیر این جنبش بوده است پایان دهد" و بلکه ایمنی مینا "برای وحدت عمل حزبی" حتمی نتوانست "وحدت عمل حزبی" سازمانی که به برنامه نسبت یافته بود را نیز تضمین کند. بجای "وحدت عمل حزبی" با از هم پاشیدگی حزبی روبرو گردیدیم و در حالیکه پرچممان بمثابة عامل وحدت بعضی جنبش کمونیستی همچنان در اهتزاز بود. چرا برنامه واحد که با تاکتیکیهای اساسی واحدی هم همراهی میند و نتوانست از تجزیه سازمان جلوگیری نماید؟ چون برنامه همتاگونه که گفتم زمانی بمثابة عامل "وحدت عمل حزبی" و گامی اساسی برای وحدت ما بین نیروهای جنبش کمونیستی عملکرد میباید و از ایمن لحاظ دارای اعتبار است که به سبک برنامه واقعی تبدیل شود. یعنی برنامه مدون رسمی بر فعالیتهای سازمان

(با حزب) ناظر باشد. بمثابة مشر حزب عامل نظارت بر ارگان هم حزب باشد. یعنی اینکه سیستم و ساخت تشکیلاتی و سبک کار مبتنی بر برنامه باشد. جز این برنامه رسمی بیگانه از موجودیت حزب باقی خواهد ماند. جنبش برنامه ای نه عامل وحدت عمل حزبی است و نه عاملی بمنظور وحدت بخشیدن ما بین جریانهای کمونیستی. چرا که جنبش برنامه ای عملاً ستون است. آنچنانکه در تشکیلات ما بود و نتیجه آن را هم اکنون مشاهده می کنیم.

با این وصف و وقتی مشاهده میشود که نیروهای تجزیه شده سازمان چندان خود را بر این تجارب مفصلی فرومی بندند و از دیگران نیز دعوت بعمل می آورند که چشم بر واقعتهای هر چند ناخوشایند فرو بندند و پراکنده گشته را بیه هیچ می نگارند و باز - حتی اگر که با نیتی غیر - حرکت در همان دایره سابق را تکرار کنند و اگر که از روی سطح نگری نسبت به امر وحدت نیابند و آیا جا ندارد که این سئوال در محله هر محتای وحدت اصولی نقش بدهد که وحدت برای چیست؟ و کدام اهدای مشر سیاسی را دنبال می کند؟ مافی - الواقع محتای بودیم که طرح وحدتسی که بر اساس برنامه رسمی مستسرک و تاکتیکیهای اساسی یکسان عنوان شده و اعتقاد واقعی طراحان وحدت می شود. این هر چند يك ساده نگری مشر بیه جایگاه نقش برنامه در وحدت حزبی است که برنامه رسمی را مترادف با برنامه واقعی می پندارد و با ایمن وجود تنها از طریق مبارزه آیدئولوژیک حول جایگاه برنامه در وحدت حزبی

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

می شد این مشکل را بر طرف ساخت. اما اینگونه نیست. چرا که رفتاری کار گفته ما بر امر "سیاست" و انضباط نفس و جایگاه برنامه را در وحدت حزبی همواره به یکسان مورد تأکید قرار نمی دهند. اگر در يك جناح مبنای وحدت مستحکم و اصولی را "تنها" توافق بر سر يك برنامه واحد و توافقی بر سر يك برنامه واحد و توافقی بر سر يك برنامه واحد می کنند اما زمانی که اجباراً به مسأله انضباط سیاسی می پردازند دلائل اصلی دیگری در وحدت حزبی را ذکر می کنند و منافا آنجا که منظور وحدت تنها "توافق بر سر يك برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد" در همه بود "سیاست همان" کارماز واقع نمی شود، شرط و شروطهای دیگری و ملاکهای دیگری به میان آورده می شود. اگر که به اعتقاد ما برنامه واحد و تاکتیکهای واحد رسمی در بهترین حالت تنها شرط لازم برای وحدت شمار می آید که باید با شروط کافی تکمیل گردد. در هر يك کلام مقصود برنامه واقعی را شرط لازم و کافی وحدت می دانیم. اما فی الحقیقت در نزد کمیته اجرائی و شورای عالی چنین نیست. معنی نیست که جایگاه برنامه در وحدت حزبی چیست؟ معنی نیست که آیا تفاوتی ما بین برنامه سیاسی و برنامه واقعی گذارده میشود و یا خبر و اصلاح چنین ترکیبی در مورد این دو مقوله در بهترین حالت وجود ندارد یا خبر؟ چرا نمی توان تفاوتی معنی قاطع و صریح

در مورد مواضع "وحدت حلقه" و ملاکهای کمیته اجرائی و شورای عالی و ملاکهای که آنها بر امر وحدت بکار می گیرند و ارائه داد؟ زیرا که ملاکهای تاکتوسی اینان دلبخواهی بوده است. تعریف معنی قاطع و صریح از وحدت نیست نمی دهند. زیرا بنا به "سیاست" که در تعقیب آن هستند، امر وحدت و ملاکهای ناظر بر آن نویسی و حساب است. برای اینکه حکم می خورد ما در تکمیل باقیم اجازه دهید به معتبرترین اسناد رسمی اینان که در عالی ترین ارگان حزبی یعنی کنفرانس و کنگره به تصویب رسیده است. رجوع نمائیم. آیا "توافق بر سر يك برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد" معنی مستحکم و اصولی "برای وحدت حزبی" است؟ کمیته اجرائی اکنون و ظاهراً خود را مدافع این ترغیب می دهد. حال بیستم این معنی مستحکم و اصولی در عمل، زمانی که پای تحلیل انضباط به پیش می آید کدام جایگاه را دارد. است. کمیته اجرائی در گزارش تفکیکاتی به کنفرانس "سازمان" یعنی درست پس از آنکه انتصابی جدید بر سازمان تحصیل شد و کمیته اجرائی ناعیه گشت از سیک کار گذاشته را ناعیه پیرامون دلیل اصلی انتصاب در سال ۶۵ میگوید: "در سال ۶۵ هنگامیکه يك بحث همه جانبه پیرامون مسأله سیستم تفکیکاتی و ساختار زمانی حول اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی آغاز شده بوده اختلافاتی حاد پیرامون مسائل تفکیکاتی بروز نمود. گرایشی که منافع مناسبات سطحی و شکل سازمانی ماقبل حزبی بود با دفاع از بانیان همین معضله ایپورتونیس در مسائل تفکیکاتی و

مختاریت و دیکراسی موری و عقب ماندگی تفکیکاتی ماهیت اپورتونستی خود را - بر ملا کرد ... در این بحران مسائل مورد اختلاف اساساً تفکیکاتی بود و چهارم بهمن نقطه اوج این بحران تفکیکاتی ... پس بنا بر آنچه که کمیته اجرائی خود اعلام میکند انتصاب عزمین، بهمن نه بعلت دوگانگی در برنامه و تاکتیکها که بعلت مسائل تفکیکاتی بوده است. بسیار خوب و منا بر اساس منطق کمیته اجرائی مسأله را دنبال میکنیم. بر این مبنای برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد ... مبنای مستحکم و اصولی برای وحدت حاصل حزبی "نیوهه است. انکله یکجا نیه "برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد" نشوآنت وحدت ترون سازمانی را تأمین کند. حال چگونه همین عامل میتواند اساسی ترین گام برای وحدت شمار رود؟

کمیته اجرائی البته حق است که اعلام بخارد. اگر صریحاً اعلام بخارد که در سال ۶۵ بعلت وجود "برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد" انتصاب آنها در قاجه آمیز. ترین شکل خود - اساساً غیر ضروری بوده کمیته اجرائی حق است که معنی باعد این اقدام بعلت تسطیح کار غیر پرولتاری بر سازمان و کمیته مرکزی اجتناب ناپذیر شده چنین انتقادی در مورد سال ۶۵ - اگر که بدقت انجام خود - به کمیته اجرائی حق می دهد که اعلام بخارد و معنی خود که پس از طرد "سیاه کار غیر پرولتاری" که در کنفرانس بر آن تأکید ورزیده است و اکنون تنها "برنامه واحد و تاکتیکهای

سوسیالیسم

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

اساسی واحد - را برای وحدت حزبی کفایت می‌دهد و اختلافات تفکیکاتی (و هر نوع اختلاف دیگری) را عاملی برای تجزیه و پراکندگی بحساب نمی‌آورد. اما اینطور نیست. کمیته اجرائی پس از اینکه اعلام نمود باید از "بیخ و بن" هستیم و ساخت تفکیکاتی را دیگرگون ساخت و به اصطلاح به "سبک کار پرولتری" دست یافت و یعنی در همان کنفرانس در مورد علت آغوش تجزیه سازمان مراحتاً اعلام نداشت که "اساسی ترین مسأله مورد اختلاف میان این دو گرایش مبارزه بر سر حفظ یا نسی سیستم تفکیکاتی و سبک کار ما بود... بحران اخیر و اقدامات انحلال طلبانه کمیته خارج از کشور نیز جلوه دیگری از عملکرد همان سیستم تفکیکاتی است - بنابراین اگر گزارش تفکیکاتی کمیته اجرائی را نیز مبنا قرار دهیم روشن است که صرف "برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد" (و البته منظور تماماً برنامه رسمی است) نه تضمین کننده وحدت نیروی یک سازمان است و نه لذا تنها عامل بمنظور وحدت مجدد نیروهای تجزیه شده. همانگونه که قبلاً متذکر عظیم برنامه و تاکتیکهای رسمی یکسان شرط لازم وحدت نیروی حزبی و وحدت مابین نیروها است. با این وصف کمیته اجرائی که خود در گزارش تفکیکاتی اساسی ترین عامل تجزیه های سازمان را از سال ۱۹۳۴ به

بعد در عرصه‌ای بجز برنامه و تاکتیکها معرفی نموده بود، در شماره ۲۱۸ نشریه کار اعلام می‌دارد: "وحدت چنانچه بر پایه‌های مستحکم و اصولی استوار باشد یعنی مبنای آن توافق بر سر یک برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد باشد امری منطقی و ضروری است" و اما؟ پس آیا به این ترتیب تمام استدلالات گزارش تفکیکاتی به عالی ترین ارگان "کمیته اجرائی" بچرخد و برمیگردد نبوده است؟ آنهم پس از تغییر سبک کار و سمتیابی به سبک کار پرولتری؟

با این وجود آیا کمیته اجرائی به این آخرین ملاکی که معرفی نموده است معتقد و پایبند است؟ خیر - در ستون پاسخ به مسوالات که فوقاً مبنای وحدت "مستحکم و اصولی" را از آن نقل کردیم، کمیته اجرائی زمانی که مسأله وحدت با بعضی "کمیته خارج" را مطرح می‌سازد، به یکباره اساسی ترین معیارش را بغراموسی می‌خورد و ملاک "عمل" را جایگزین آن می‌سازد.

کمیته اجرائی می‌گوید اگر "جریانی که حول و حوش کمیته خارج از کشور سابق جمع شده اند" نه در حرف بلکه در عمل به برنامه و خط رسمی سازمان معتقد گردد، ما حتی در امر وحدت با این جریان نیز مانع نمی‌بینیم. پس در این مورد مشخص ملاک "عمل" است. در سایر موارد - چطور؟ و آیا این حق ویژه کمیته اجرائی است که یکی را با ملاک برنامه رسمی دیگری را با ملاک عمل والی آخر نامزد وحدت حزبی بنماید؟ بهیچوجه نیست که کمیته اجرائی بر مبنای چنین

توافقاتی خواستار آن میخورد که امر وحدت به مبارزه ایدئولوژیک موصول نگردد و با برگزاری یک کنفرانس وحدت بر اسرع وقت سر و ته قضیه سرچشمه بهم بیند. چرا؟ چون در یک مبارزه - ایدئولوژیک، کمیته اجرائی الزاماً باید با خودش تصفیه حساب بکند. رهنه‌های بحران سازمان را مورد ارزیابی قرار نهد، دلایل انقباضات و از جمله "بحران اخیر" را بیفکته بررسی کند و موقعیت خود را به نقد بکشد و جایگاه برنامه را در وحدت حزبی، نه به نحوی دلخواهی و بر مبنای سیاست فرقه‌ای خود، که بمثابة ملاکی وحدت بخش نباشد، و آنگاه اگر که مقتضد به جایگاه برنامه در وحدت حزبی است و نیروهای وحدت را مریخ و روشن اعلام بخارد و با هر نیروی دیگری که در خارج برنامه حزبی نمی‌گیند، خط و موز قاطع ترسیم نماید. کمیته اجرائی اما ملاکهای متعددی را پیش می‌گذارد تا با اصطلاح دست باز با عده از مبارزه ایدئولوژیک علنی رویگردان است چرا که در این صورت نه فقط به معضلات و تناقضات خود باید پاسخ دهد (و البته معضلات و تناقضات دیگران را هم آشکار سازد) بلکه راه بی‌مذاکرات پنهانی بین ملاک بسته میخورد و کمیته اجرائی آنگاه نمی‌تواند بی‌سو و مدا و با واسطه نیروی که ملاک برنامه

واحد و تاکتیکهای اساسی واحد - در - جرگه "کنفرانس وحدت" وارد شده است خود بخود (و) با نیروی ثالثی که بنا ملاک "برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

واحد* محکم نمی خورد ، در جریان وحدت قرار بگیرد . نگرش کوتاه بر جایگاه برنامه در وحدت حزبی از دیدگاه شورای عالی موضوع را روشن تر می سازد . شورای عالی در عالی ترین ارگان سازمانی یعنی کنگره (که لابد به منظور نشان دادن حسن نیتش در امر وحدت آنها بعنوان کنگره دوم سازمان برگزار نمود) قطعنامه های بسیار تقاضای بی محتوایی را به تصویب رساند که هم نشان حاج نظریه آمیزین جریان است و هم دال بر عدم ترک این جهان از برنامه های که آنها در کنگره به تصویب رسانده است . اما از آنجا که در این نوشته ساله ما بررسی جایگاه برنامه در وحدت حزبی است ، فقط به آن قطعنامه ای اشاره می کنیم که نقطه نظرات شورای عالی در آن منظور شده است . این قطعنامه تحت عنوان " مبارزه در راه تأمین وحدت طبیعی کمونیستی و فائق آمدن بر تشنگی و پراکندگی در میان آن " به تصویب رسیده است . در بند اول قطعنامه به ساله برنامه اشاره میشود : (" وجود گرایشات مختلف ایدئولوژیک - سیاسی و برخی اختلاف نظرات در تروین جنبش کمونیستی به آشکارترین وجهی نشان میدهد که هنوز يك برنامه و خط می واحد در یولتاریائی قادر نگفته در میهنسازان نیروهای جنبش کمونیستی خود را تثبیت نماید " در قطعنامه سپس " گرایشات مختلف ایدئولوژیک - سیاسی " نام برده میشود . این گرایشات که بزعم شورای عالی

بعلمت این است که " هنوز يك برنامه و خط و معنی واحد یولتاریائی " تثبیت ندهد است تمامی نیروهایی که خود را - کمونیست می خوانند در بر می گسرد . در سوبیات شورای عالی در مورد جریانها سیاسی مسا یا مسا جریانهای بوزواری و ضد انقلابی مواجهیم و یا با جریانهای کمونیستی (گروه بندی - سیاسی در ایران عبارتست از گروه بندی بوزواری و یولتاریا (هر چند گرایش انحرافی) . یعنی هیچ نم - مسروری غرض بوزواری و دمکرات انقلابی در صحنه سیاسی ایران حضور ندارند . شورای عالی با چنین سوبیاتی عملاً نشان میدهد که ترکی از برنامه رسمی سوبیاتی هم ندارد . وگرنه با مراجعه به بخش ثنویك برنامه و سپس تناسب قوای طبقه ای و مرحله انقلاب و متحدین یولتاریا در عرصه داخلی ، می توانست ترک کند که سوبیاتی با برنامه تصویبی این خوانشی ندارد . این را می گویند برافراشتهن پرچی که هیچ کاربرد عملی ندارد . چرا که پایهای ترین و اساسی ترین معیاری که مق بندی های سیاسی را در مسر برهه از مبارزه طبقه ای در جامعه مشخص میازد ، برنامه است . تنها با مهار برنامه است که نیروهای سیاسی محکم می خورند و طرز برخورد یولتاریا نسبت به سایر احزاب و جایگاه هر يك در مق بندی های سیاسی روشن میشود . اما شورای عالی با وجود داعش يك برنامه مدون و تمام نیروهایی که در صفا انقلاب قرار دارند را جز " جنبش کمونیستی مصوب می کند . اگر يك برنامه بعنوان پرچی که باید وجهه تمایز کمونیستها را از کلیه نیروهای دیگر نشان دهد نتواند دارای چنین -

خصلتی باشد ، با پرچی که برافراشته شده مسبب است ، یعنی برنامه نتوانسته است صراحتاً تفاوت اساسی اهداف و مضمون برنامه یولتاری را با برنامه دمکراتها انقلابی آشکار سازد و خود الخفاطی است ، و یا برنامه رسمی از سوی تصویب - کنندگان ترک نشده است ، هم نگزیده و لذا بحث به اعتقاد واقعی شورای عالی بحساب نمی آید . اگر جز این باشد چگونه قطعنامه ای چنین متناقضی بی - برنامه رسمی میتواند به تصویب رسد ؟ شورای عالی تصور می کند که عدم تثبیت " يك برنامه و خط و معنی واحد یولتاریائی " است که گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی " متناقضی را موجودیت می بخشد ، و نه مواضع مختلف طبقاتی که " گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی " متناقضی را الزامی می سازد که در برنامه های متفاوت منعکس میشود . بنا بر همین بهش است که برنامه در نزد شورای عالی اعتبار و اهمیت عملی خود را از دست میدهد ، مضمون و کاربرد - خرابی محتوا میشود ، و عملاً این جریان با وجود برافراشتن پرچم اعلام هویت (یعنی برنامه) اما عود به آن معتقد نیست . در چنین صورتی آیا جایگاه برنامه در وحدت حزبی می تواند دارای اهمیت عملی باشد ؟ غیر - شورای عالی در " جنبش کمونیستی " گرایشات انحرافی راست و چپ متمدنی را بر می شمارد اما " وحدت حزبی " که بر مبنای " برنامه و سیاست و تاکتیکها " یولتاری " متحقق میشود ، تمامی گرایشات انحرافی را شامل نمی خورد . هر چند گرایشات انحرافی به راست شامل این ممنوعیت نمی گردد . به همین لحاظ

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

عورایعالمی اعلام میکند: «زمینهای وحدت‌حزبی در چارچوب برنامه و تاکتیک میان نیروها و جریانان طیف اقلیت وجود ندارد. همچنین سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن مبارزه ایدئولوژیک مداوم و پیگیر با گرایشات انحرافی راست آن (۰۰۰) یکی دیگر از نیروهای وحدت‌حزبی ما بشمار می‌آید. «عورایعالمی از این نیروها بعنوان «انقلابیون کمونیست» نام می‌برد که «نیروهای محوری» جنبش کمونیستی اند. آنها واقعا عورایعالمی مفهوم برنامه و تاکتیکهای ماهیتا یکسان و انحراف کرده است؟ آیا برنامه «نیروهای طیف اقلیت» با برنامه «راه کارگر ماهیتا یکی است؟ آیا تاکتیکهای راه کارگر با تاکتیکهای نیروهای اقلیت اساسا یکی است؟ یا عورایعالمی مثبت است و بهمین لحاظ است که راه کارگر بمثابه یک نیروی انقلابی کمونیست یکی از نیروهای وحدت حزبی بشمار می‌رود. عورایعالمی چشم بر این واقعیت می‌بندد (و با چنین وانمود می‌کند) که راه کارگر اکنون دارای برنامه و تاکتیکهای ویژه خود است. اگر درکنگروه اول سازمان به لحاظ مدون نبودن برنامه و مرحله‌ای از مبارزه ایدئولوژیک که باید در انتهای آن به تدوین برنامه عظم میبندد نیروهای وحدت‌حزبی بدون ملاک برنامه واحد ارزیابی گردیده بوده اکنون که این مرحله به پایان رسیده -

است تکرار مضمون مویبات‌کنگره اول با یک عقب‌نشینی آگاهانه و پوشیده به دوره پوپرنامه‌گر است و با بیعت‌عدم اعتقاد به برنامه‌های که عورایعالمی خود آنرا - تصویب نموده است. در هر دو صورت جایگاه برنامه در وحدت‌حزبی از سوی عورایعالمی بی‌جایگاه و بی‌محتوا شده است. اگر که برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد شرط وحدت‌حزبی است و آنگونه که عورایعالمی نیز خود مطرح کرده است و بنابراین فاعدا در این دوره از «جنبش کمونیستی» که حداقل ساله برنامه رسمی امری حل شده است «وحدت‌حزبی» مابین نیروهای سیاسی تنها زمانی می‌تواند مطرح خود که مبارزه برای دستیابی به یک برنامه مشترک و واحد به پایان رسیده باشد و با در حال پایان باشد. و این عدلی نیست مگر - اینکه با عورایعالمی از برنامه خود صرف‌نظر کند و به زیر پرچم راه کارگر بخزد و برعکس و با اینکه طی یک مبارزه ایدئولوژیک برنامه متفاسوت دیگری از برنامه‌های موجود مورد توافق این دو نیرو قرار بگیرد. بهر صورت جایگاه برنامه کنونی عورایعالمی در وحدت‌حزبی بی‌معنی خواهد بود. یعنی برنامه در نزد عورایعالمی هیچ گونه رسالت عملی ندارد و ملاک ارزیابی نیست و مفاسد سازمان حزبی نیست و نقض در وحدت حزبی ندارد.

- حسن نیک‌ناودی
 - خسرو تیره گل
 - حسین سلانی
 - علی رحیمی علی آبادی
 - حسین موسوی دوست موجانی
 - سعید مبینی
 - سعید سلطان‌نهی
- و تمامی جان باختگان
راه آزادی و سوسیالیسم
گرامی باد

واقعیت آن است که از ناهماهجه چهارم بهمن ماه به بعد جهت حرکت عورایعالمی بسمت اتحاد با راه کارگر بوده است. بمنظور تحقق این «سیاست» عورایعالمی الزاما باید با برنامه

بولتن ۸ : گرایش برآست در تقابل با فیهلیسم

وظائف انجام انقلاب سوسیالیستی در ستور پرولتاریای بهروزمند کشورهای توسعه نیافته (علاوه بر وظایف دیگر معمول دانشن سوسیالیسم) قرار میگیرد. این دو وظیفه بنابه عقب ماندگی سطح سازمان کار اجتماعی و نیز نیروهای مولد (و اساساً عقب ماندگی صنعت و تکنولوژی) مطرح میشود. این دو عامل در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای معمول دانشن سوسیالیسم از پیش آماده است و پس از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نیروهای مولد و تغییر در سازمان اجتماعی کار در روند توسعه سوسیالیستی جامعه تکامل میابد. در جوامع توسعه نیافته اما، این دو عامل، خود همچنین زمینه است برای اینکه دیکتاتوری -

پرولتاریا بتواند سلب مالکیت خصوصی را در معنای رابطه اجتماعی آن عملی گرداند.

اگر برای مارکس و انگلس تمرکز مسائل تولید اجتماعی و صنعت پیشرفته بهی فرضی انقلاب سوسیالیستی بشار می آمد، با انقلاب اکثر این بهی فرض بصورت یک وظیفه که در حین بهیروی ساختمان سوسیالیسم باید توسط پرولتاریا انجام بگیرد و این بهیروی خود منوط به موقعیت در این عرصه نیز می باشد، رخ نمود. تأکید لنین و بلشویکها بر منعتی کردن جامعه و استفاده از آخرین کلام علم و تکنیک علاوه تأکید بر تمرکز سرمایه ها، در شکل سرمایه داری انحصاری دولتی در آغاز ساختمان سوسیالیسم از همین رو است. بر همین پایه است که لنین تأکید میکند: " سرمایه داری بر اقتصاد خرد انکار می نماید و برای اینکه بتواند

پرولتاریا و بروسه سلب مالکیت خصوصی که دو مؤلفه اصلی در دوران گذار از سرمایه داری به کمونسم است، از همان ابتدا در " روسیه " جامعه عمل پیسود گرفت. هر چند بدلیل عقب ماندگی و گستردگی اقتدار خرده بورژوازی و تولید خرد علاوه محارمه اولین انفسیب پرولتری بهروزمند (پس از کمپون) توسط امپریالیستها و سپس تدا افتادگی این انقلاب اذکال ارگانی و مراحل عملکرد دیکتاتوری پرولتاریا و سلب مالکیت خصوصی با خصوصیات چندی و از جمله عقب نشینی هائی در عرصه ساختمان سوسیالیسم همراه شد. تولید خرد و عقب ماندگی اقتصادی وظیفه ای دیگر را توأم با سلب مالکیت خصوصی و تغییر در سازمان اجتماعی کار بر عهده دولت پرولتری قرار داد. و آن تمرکز " مسائل تولید اجتماعی " و " تبدیل وسایل کار بوسیله ای که تنها بصورت جمعی بکار میروند " است. این تمرکز در کشورهای پیشرفته سرمایه داری عملاً در بروسه نیابت سرمایه داری حاصل شده و خود یکی از مفروضات اولیه انقلاب سوسیالیستی بشمار می آمد.

از همین رو در کشوری نظیر روسیه هر چند مضمون دیکتاتوری پرولتاریا و شکل های اساسی اقتصاد اجتماعی " از توانین عام ساختمان سوسیالیسم بهیروی میکرد، اما این اقدامات پرولتاریا همچنین متناظر بود با ایجاد بهی زمینه هائی که سلب مالکیت خصوصی و ایجاد نظم نوین " سازمان کمونستی کسار اجتماعی " بر مبنای آن بتواند تحقق بپذیرد. بدین ترتیب دو ساله بعنوان

ساختمان سوسیالیسم الزاما از جوامع پیشرفته سرمایه داری آغاز نمی شود. اما انتقال کانون انقلابات از جوامع پیشرفته سرمایه داری به جوامع توسعه نیافته سرمایه داری مسائل چندی را چه بلحاظ تئوری و چه عملی بشاروی پرولتاریا برای بهروزمند قرار داد. این مسائل نمی توانست، البته، در تقابل با نظریه های عمومی انقلاب سوسیالیستی (ساختمان سوسیالیسم) باشد. منتها همین مسائل اولاً روند ساختمان سوسیالیسم را پیچیده تر و طولانی تر می ساخت و ثانیاً برخی از مفروضاتسی که قبلاً انقلاب سوسیالیستی بر اساس آن استوار میشد خود جز " وظایف پرولتاریا در طول ساختمان سوسیالیسم " بود. دوران آغازین آن، در آمد.

لنین با تکیه بر تجربه انقلاب اکثر میگوید: " در روسیه بهیست عقب ماندگی بسیار زیاد و بهیست خرده بورژوازی کشور ما، دیکتاتوری پرولتاریا ناگزیر باید نسبت به کشورهای پیشرو دارای خصوصیات چندی باشد ولی نیروهای اساسی - و شکل های اساسی اقتصاد اجتماعی - در روسیه نیز همانهاست است که در هر کشور سرمایه داری وجود دارد، و بهیسمیکه این خصوصیات میتواند تنها به مواردی که عمده ترین جنبه را ندارند، مربوط باشند. علاوه نیز انقلاب سوسیالیستی در روسیه در اساسی ترین امور زندگی اجتماعی - سیاسی است به اقداماتی زد که پرولتاریای بهروزمند در هر کشور سرمایه داری دیگر الزاما باید به آن مبتدیرد. برقراری دیکتاتوری

چون ۸: ترویش بواسته در تقابل با نیلیسم

آنها از پای در آورد یک وسیله موجود است و آن اینکه اقتصاد کشور و منجمله کشاورزی روی پایه فنی نوین یعنی روی پایه فنی تولید بزرگ معاصر انتقال - داده شود. چنین پایه‌ای فقط نیروی - الکتریکی می‌باشد. کمونیسم عبارت است از قدرت حاکمه خوروی بملزوه الکتریکی کردن تمام کشور^{۱۲}.

ضعف تکنولوژی و صنعت و نصیب سازمان اجتماعی کار بعلت رشد ناسازگرمایه‌داری در کشورهای توسعه یافته و یکی از نقاط گرمی ساختمان سوسیالیسم در این جوامع است. بهمین دلیل چگونگی "صنعتی کردن کشور" در تمامی انقلاباتی که انجام یافته است به یکی از نقاط ستمز اصلی در نرون احزاب کمونیستی که قدرت سیاسی را فرا چنگ آوردند، تبدیل شد. بر سر همین ساله است که حادثه‌ترین تعارضات ما بهمین جناحهای نیروی این احزاب آغاز شده شدت گیری نهاده و تا حذف جناحهای توسط دیگران بمنظور پیشروی در یک راستای صنعتی کردن جامعه ادامه داشته است. تعارضات نیروی بلشویکی در دهه ۱۹۲۰ و دهه ۱۹۳۰ - ۱۹۵۰ ویتنام در دهه ۱۹۵۰ - ۶۰ از این جمله است. بر خلاف افکار خرده بورژواهای چپ که معمول داشتن سوسیالیسم را در هر "جزیره‌ای" و با هر سطح از تکنولوژی و صنعت و سازمان اجتماعی کار عملی می‌دانند، اما تمامی تجارب (علاوه بر تئوری علمی ساختمان سوسیالیسم) نال بر این است که بدون پاسخگویی به این وظیفه اساسی که پیداروی پرولتاریای بهروزمند قرار می‌گیرد، هیچ صحبتی

از ساختمان سوسیالیسم نمی‌تواند بماند آید. و دقیقاً بر اساس همین پاسخگویی به چگونگی صنعتی شدن است که علاوه بر دیدگاه خرده بورژوازی چپ، دیدگاه دیگری و با خط دیگری در احزاب کمونیست شروع به رشد می‌نماید که معرف بیشتر اکونومیستی در ساختمان سوسیالیسم است. این خط با تکیه بر این نقطه گرمی و لزوم صنعتی شدن به منظور پیشروی "ساختمان سوسیالیسم" عملاً ساله اساسی انقلابات سوسیالیستی را در این گونه کشورهای به صنعتی شدن سریع تقلیل می‌دهد و معیار اصلی در ساختمان سوسیالیسم را رشد صنایع و تولیدات بر مبنای آمار کمی قرار میدهد. اگر انحراف به "چپ" خرده بورژوازی در ناندیده انگاختن ضرورت صنعتی شدن و استفاده از آخرین کلام علم و فن و فقط می‌تواند چند صیاحی در احزاب کمونیست این کشورها دوام بیاورد، اما انحراف به راست بر زمینه یعنی اکونومیستی بعلت ماهیت داشتن این نقشه همواره از امکان رشد و گسترش و غلبه کامل بر احزاب کمونیست این کشورها برخوردار است. بهمین دلیل خطر اصلی در ساختمان سوسیالیسم را بیشتر اکونومیستی تشکیل می‌دهد. نه بدین لحاظ که انحرافات آنارغیستی و خرده بورژوازی چپ فاق شدت خطر کمتری است. شهر - بلکه بدین علت که این انحراف از آنچنان زمینه مادی برخوردار نیست که بتواند خود را برای مدت طولانی حفظ و سپس تثبیت کند. حال آنکه بیشتر اکونومیستی امکان تثبیت برای فراهم است.

صنعتی شدن اگر که با تحکیم بیشتر تئوری پرولتاریا و گسترش سلب مالکیت خصوصی (مبتنا به یک رابطه

اجتماعی) و لذا ایجاد سازمان اجتماعی کار متکامل نیز و انقلابی تسمیری از سرمایه‌داری همراه نباشد - که این خود نه یک باره بلکه یک پروسه تکاملی است - سبب تقویت و تحکیم بیشتر اکونومیستی نه فقط در عرصه صنعتی شدن که الزاماً در کلیه ملزومات ساختمان سوسیالیسم خواهد بود، در حقیقت تأکید بر رشد نیروهای مولده و از جمله صنعتی شدن زمانی می‌تواند بعنوان یکی از وظایف پرولتاریای بهروزمند در جهت نیک بسا سوسیالیسم عمل کند که در تلفیق بسا وظایف اساسی دولت پرولتاری در ساختمان سوسیالیسم قرار بگیرد. وظایف نیکتاً توژ پرولتاریا و اساساً خود ماهیت نیکتاً تئوری پرولتاریا تحت الشعاع امر صنعت و تکنولوژی قرار دادن انحرافات ساختمان سوسیالیسم است. تأکید عبارتست از حکومت خوروی بعضی علاوه الکتریکی کپاسیون، شیوه صنعتی کردن دولت سوسیالیستی را مشخص می‌سازد. لکن در تمامی آثارش همواره تأکید بر آخرین کلام علم و فن و رشد صنعت را در انجام سایر الزامات ساختمان سوسیالیسم طرح می‌نماید. چه اگر دولت پرولتاری بیشتر استفاده از آخرین کلام علم و فن و رشد صنعت ماهیت خود را بمشابه "ارگان کار و اجرایی و مقنن" یعنی بمعنای واقعی خورا بسا کمونی بودن (و یا هر شکلی با حفظ این مضمون) از دست بدهد و یا ایسر مضمون دولت پرولتاری مخدوش شود و اگر این "ارگان کار و اجرایی و مقنن" بمنظور رشد صنعت اهرمی نباشد که "اشکال جدید از سازمان اجتماعی"

بولتز ۸: کوشش ریاست در تقابل با نازیسم

را ایجاد نمایند و « که پایه‌ساز اقتصاد، وجود طبقات و بنا بر این تسلط طبقاتی را ریشه کن سازد » یعنی اینکه یک « دگرگون سازی کامل در اشکال متعارف فعالیت مشترک در میان مردم » ایجاد کننده آنگاه آنچه که انجام می‌یابد منتهی شدن است و نه ساختمان سوسیالیسم. « حکومت شوروی بمسئله الکترونیکاسیون » بیان استعاره‌ای - ساختمان سوسیالیسم در کشور توسعه نیافته است که نیکتا توری پرولتاریا نیز در این کشور هر چند « به ناگزیر باید نسبت به کشورهای پیشرو دارای خصوصیات چندی باشد ولی نیروهای اساسی - و شکل های اساسی اقتصاد اجتماعی در ریشه نیز همانهاست است که در هر کشور سرمایه داری وجود دارد » در کشور توسعه نیافته‌ای که تولید خرد گسترده است سرمایه‌ها غیر متمرکز و سطح تکنولوژی بسیار پایین است - بدون تمرکز سرمایه‌ها و اجتماعی کردن تولید از طرق تعاونی (پسسا...) و کارتلهاسیون و گسترش سرمایه داری - انحصاری دولتی و ایجاد زمینه برای استفاده از تکنیک در صنعت بزرگ و سلب مالکیت خصوصی (نه به معنای دولتی کردن مؤسسات) مهتر نیست و - درست‌این همان موضوعی است که آنا رنست خرنه بورژوا آنرا نامیده می‌گیرد و اکتونومیست خود را تنها به آن سرگرم میکند. مفهوم « حکومت شوروی - بعلاوه الکترونیکاسیون » نفی آنا رنست و اکتونومیست در ساختمان سوسیالیسم است. لنین این مفهوم را با توجه به معنای که در پهنی‌ای حکومت جوان

شوروی قرار نداشت به اشکال مختلف بیان نموده است. در مقابل با « کمونیستها چپ » که نقش تمرکز سرمایه را در - بشوروی سوسیالیسم نامیده می‌نگاشتند و لنین بارها بر مفهوم و ضرورت « سرمایه داری انحصاری دولتی » تأکید نمود. زیرا « سرمایه داری انحصاری که ۱۰۰۰۰۰ در یک تعداد از کشورهای پیشرفته و با سرعت ویژه‌ای در طی جنگ به سرمایه داری انحصاری دولتی تکامل یافته، به معنای واقعی اجتماعی کردن غول آسای تولید و نهجاً تدارک کامل شرایط عینی برای استقرار یک جامعه سوسیالیستی است. اگر اجتماعی کردن غول آسای تولید نتیجه جبری توسعه سرمایه داری است، با انقلاب سوسیالیستی و نیکتا توری پرولتاریا به سهلترین و سریع ترین شکلی که منافع عموم کارگران و زحمتکاران را در بر می‌گیرد به اجتماعی کردن غول آسای تولید می‌پردازد. سرمایه داری انحصاری دولتی تحت نیکتا توری پرولتاریا بیان این اجتماعی کردن است که ما هیتا از نوع « اجتماعی کردن غول آسای تولید » در نظام سرمایه داری که تحت رهبری - تراستها و کارتلها و یا فتر و فلاکت توده‌ها همراه است و کاملاً منفاوت است. سرمایه داری انحصاری دولتی تحت نیکتا توری پرولتاریا گامی است بالابار در ایجاد زمینه برای بشوروی ساختمان سوسیالیسم - اگر « ماتریا - لیم سیاسی » خرده بورژوازی چپ این گام بالابار در یک کشور خرده تولید کننده را نامیده می‌انگارد و حتی طرح آنرا نشانه رسوخ ارواح خبیثه بورژوازی بزرگ در حزب کمونیست می‌پندارد - « ماتریالیسم اقتصادی » رفرمیستها

اساساً تکیه بر « اجتماعی کردن غول آسای تولید » و رند منعت میکند و هر ایزاری در خدمت این هدف مقصس میشود. برای اکتونومیست « مساله گرفتن مسوخ است، حال گریه چه سبب باشد چه سفید ». « سوسیالیسم بدون تکنیک سرمایه داری بزرگ و که مبتنی بر آخرین کلام علم نوین باشد و بدون سازمان دولتی منتظم و که نهها میلیون نفر را وادار به مراعات اکید یک قاعده واحد در امر تولید و توزیع محصولات بنماید و غیر ممکن است. اما مساله اساسی همین نوع سازمان دولتی منتظم است که باید نهها میلیون نفر را وادار به مراعات اکید یک قاعده واحد بنماید. دولت بورژوازی و تراستها و کارتلها نیز نهها میلیون نفر را وادار به مراعات اکید قواعد گرفتن سرمایه می‌نمایند. در سرمایه داری پیشرفته نیز آخرین کلام علم نوین نهها میلیون نفر را سازمان میدهد. اما بطرز سرمایه دارانه و برای استثمار و کسب سود و نیاخت. آخرین کلام علم نوین زمانی در خدمت ساختمان سوسیالیسم و از جمله الزامات ضروری آن است که مشخص شود کدام « سازمان دولتی منتظم » نهها میلیون نفسبر را وادار به مراعات اکید یک قاعده واحد می‌نماید و چگونه وادار می‌نماید و این قاعده واحد چیست. اکتونومیست بر این مسائل آخری سرپوش می‌گذارد با آنرا کم رنگ جلوه میدهد. لنین این مساله را در مفهوم « حکومت شوروی بعلاوه الکترونیکاسیون » در مقابل اکتونومیست قرار میدهد. آنچه لازم است عبارت است از نیکتا توری پرولتاریا - قدرت حاکمه یک طبقه واحد - نیروی شکل و انضباط وی - قدرت متمرکز وی که متکی بر کلیه کامیابی

سوسیالیسم

پولتزر ۸: مباحث راست در مقابل باقیسیم

های فرهنگ و دانش و تکنیک سرمایه‌داری
 باشد^{۱۱}، در اینجا نیز همان مفهومیوم
 حکومت شوروی بملوه الکتریفیکاسیون^{۱۲}
 شکلی دیگر مطرح است. دیکتاتور
 پرولتاریا و قدرت‌وی در تغییر سازمان
 اجتماعی کار خود نیز متکی بر کلمه
 کامیابی های فرهنگ و دانش و تکنیک
 سرمایه‌داری است. «تکنیک» خود در
 قدرت پرولتاریا تبلور می‌یابد.
 پرولتاریائی که قدرت سیاسی را بچنگ
 می‌آورد تا رهائی اجتماعی خود و جامعه
 را متحقق سازد بدون اتکا به تکنیک
 و آخرین کلام علم نوین و در نیمه راه
 متوقف خواهد بود و همین یکسری از
 اساسی ترین معضلات ساختمان سوسیالیسم
 در کشورهای توسعه نیافته است. چگونه
 باید پرولتاریا قدرت‌اش را که نه فقط
 ناشی از توان سیاسی‌اش بلکه ناشی از
 توان اقتصادی‌اش نیز می‌باید حفظ و
 تقویت کند و آنرا مداوم در جهت
 تکامل ساختمان سوسیالیسم و رهائی
 بشریت بکار اندازد؟ همین در گام‌های
 اولیه ساختمان سوسیالیسم باسخ
 می‌دهد: «کمونیسم عبارت‌است از
 حکومت شوروی بملوه الکتریفیکاسیون»
 آنارخست‌های خرده‌بورژوا اما از درک
 الزامات این ترهم آمیزی و نه‌میلزومات
 «الکتریفیکاسیون» عاجز می‌مانند و
 اکونومیست‌ها که بعلت عقب‌ماندگی
 جامعه همواره از زمینه مساعدی برای
 انجام پرخوردارند و مفهوم «الکتریفیکاسیون»
 را که باید از طریقی «حکومت
 شوروی» و در جهت تقویت آن باشد و
 بطریقی اکونومیستی بی‌مفهوم می‌سازند.

در حقیقت به آن مفهومی سرمایه‌دارانه
 می‌بخشند.
 سرمایه‌داری خود آن سازمان اجتماعی
 که تنها میلیون نفر را وادار به کار
 منظم در امر تولید و توزیع بنماید و
 ایجاد میکند. در کشور توسعه نیافته
 ای که پرولتاریا قدرت سیاسی را کسب
 میکند و وظیفه ایجاد چنین سازمانی
 که بتواند تولید بزرگ را سازمان ندهد
 بر عهده دولت پرولتاری و دولتی که از
 نوع سرمایه‌داری نیست، قرار می‌گیرد.
 اما این دولت و آن سازمان اجتماعی را
 باید بدید آورد و پرولتاریا در ایجاد
 آنچنان سازمان‌های اجتماعی مجاهدت
 میکند که در راستای ساختمان سوسیالیسم
 باعث فقدان سازمان اجتماعی که بتواند
 تولید و توزیع بزرگ را سازمان دهد و
 همانگونه که در مورد تکنیک و صنعت
 نیز قید شد، به‌منمای تکرار الگوهای
 سازمان اجتماعی سرمایه‌داری نیست و
 بلکه این فقدان تنها نشان می‌دهد که
 اولاً ساختمان سوسیالیسم و تنظیم تولید
 بزرگ برای پرولتاریای کشور توسعه
 نیافته بسیار سخت‌تر از پرولتاریای
 کشورهای پیشرفته است و همین خود
 عرصه ای مهم در امر ساختمان سوسیالیسم
 می‌گردد و نا‌تنها پرولتاریا در پی‌میرد
 انقلاب سوسیالیستی با افزایش قدرت‌اش
 بلحاظ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی -
 مداوم سازمان‌های اجتماعی نوع عالی
 تری را جانشین سازمان‌های قبلی می‌نماید.
 این همان مفهوم انقلابی کردن مداوم
 روابط تولید و سازمان اجتماعی در
 دوران گذار انقلابی است. «وظایف
 سازمانی» پرولتاریای این کشورها از
 این لحاظ سخت‌تر و بفرنج‌تر است.

« هر قدر کشوری که انقلاب سوسیالیستی
 را در اثر سیر پرا عوجاج تاریخ آغاز
 نموده است، عقب‌مانده تر باشد و به
 همان نسبت گذار از مناسبات کهنه
 سرمایه‌داری به مناسبات سوسیالیستی
 برایش دشوارتر خواهد بود. اینجا به
 وظائف انبندام و وظائف تولیدی اشاره
 میشود که از لحاظ فناوری بی‌سابقه
 است و آن وظائف سازمانی است^{۱۳}. -
 پرولتاریای این کشورها سازمان اجتماعی
 تولید بزرگ با همه ملزومات و ماشین‌ها
 صاحب نمی‌کند که آنرا دگرگون سازد و
 بلکه باید از بی‌سازمانی در امر تولید
 بزرگ (و یا تقریباً بی‌سازمانی) آن
 سازمان اجتماعی را - در یک کشور خرده
 تولید کننده و با صنعت ضعیف - ایجاد
 نماید که امر کنترل و حسابرسی عمومی
 را سازمان دهد و با نقشه واحدی
 تولید و توزیع بزرگ را بنظم بر آورد.
 این تنظیم و سازماندهی هر چند در
 ابتدای ساختمان سوسیالیسم با عناصر
 نوی از سرمایه‌داری الزامات عین است
 اما در یک ساله اساسی که همین ساله
 سرنوعت آنی ساختمان سوسیالیسم را رقم
 می‌زند از آن متفاوت است. در این
 تنظیم و سازماندهی بجای دولتیست
 بورژوائی و همین دیکتاتور پرولتاریا
 است که با حد اعلای اتکا بر خلافت
 انقلابی توده‌ها و توده‌های متعقل درارگا
 نهی کار و اجرائی و مقنن یعنی عوام‌ها
 به سازمان دادن تولید و توزیع بزرگ
 می‌بادت می‌ورزد. وظیفه پرولتاریا
 حیات است از کار مثبت یا ایجادگرا نه
 برای ترتیب عیبکه فوق العاده بفرنج و
 طریقی از مناسبات سازمانی نوین که

زندگی با سوسیالیسم

بولتن ۸: گرایش بر است در شان با نیلیسم

تولید و توزیع منتظم محصولات لازم برای زندگی دهها میلیون نفر را در پیسر می‌گیرد. چنین انقلابی فقط در صورت خلافت تاریخی مستقل اکثریت اهالی و مقدم بر همه اکثریت زحمتکشان ممکن است با احراز موفقیت انجام پذیرد. این است آن وظیفه اساسی پرولتاریا در آغاز به ساختمان سوسیالیسم که جز با خلافت انقلابی توده‌ای در عقیاس سراسری به انجام نمی‌رسد.

پاسخ دیکتاتور پرولتاریا به ضعف‌های بنیادین جامعه توسعه نیافته از جمله نسبت به "تکنیک" و "سازمان اجتماعی" از ماهیت دیکتاتور پرولتاریا سرچشمه می‌گیرد و به همین لحاظ نیز از پاسخ هر دولت بورژوازی به معضلات پیش روی متفاوت می‌گردد. چرا که "تکنیک" و "سازمان اجتماعی" هم‌زمان به ماهیت و وظائف دیکتاتور پرولتاریا جزئی از پیوسته ساختمان سوسیالیسم محسوب می‌گردد که بر انداختن تقسیم بندی جامعه به طبقات و استثمار فرد از فرد "را عین دارد" و نه رشد صنعت، تکنیک، سازماندهی تولید و توزیع بزرگ و حسابی عمومی بطور قی نسبه، روشهایی که دولت پرولتاری برای سازمان دادن به تولید و توزیع بزرگ و ایجاد "سازمان اجتماعی" که ستادها در پیوسته تکنیک سوسیالیسم انقلابی می‌گردد و دگرگون می‌گردد و هر چه بیشتر عناصر سرمایه‌داری از آن زدوده می‌شود، در هر گام عملی نیز باید خود را در روشها و سیاستها یعنی در اعمال قهر انقلابی نشان بدهد. پایه اقتصادی این اعمال قهر انقلابی و

و شیفته قابلیت‌ها و کامیابی آن عبارت از اینست که پرولتاریا نسبت به سرمایه‌داری طراز عالیتری از سازمان اجتماعی کار را عرضه می‌دارد و عملی می‌سازد. کینه مطلب در این است. سرچشمه نیرو و وثیفه پیروزی ناگزیر و کامل کمونیسم در این است. "تکنیک" کثرت عقب مانده (همانند روسیه بعد از اکتبر) در فرمای انقلاب کیهانجامه با معضلاتی بهمانی روبرو است و چگونگی پاسخ دادن به این معضلات برای "سرمایان دادن" به وضعیت جامعه است که روشهای پرولتاری را در ساختمان سوسیالیسم محسوس می‌سازد. چه بسیار مواقع که بعلمت بی سرو سامانی زائد الوصف در امر تولیدات دولت پرولتاری عقب نشینی‌هایی را نیز از "سازمان اجتماعی نوع عالی نسبه" و الزامات دیکتاتور پرولتاریا بعمل آورد. اما روش پرولتاری این عقب نشینی‌ها را ماف و ساده یک عقب نشینی می‌خواند تا توده‌ها را برای گسار گذاردن بعدی به جلو آماده کند. اکنون مهم اما از هر بی سرو سامانی بازگشت به استفاده از اهرمهای بورژوازی را نتیجه گیری می‌کند و هر عقب نشینی حتی اجباری را "سوسیالیست" می‌داند. "سوسیالیسم واقعا موجود" بر این پایه بنا می‌گردد.

روش نسبه در برخورد به معضلات روسیه بعد از انقلاب که در اثر جنگ و فحلی همه چیز درهم فرو ریخته شده بوده نمونه است از روش پرولتاریا نسبت به معضلات مقدماتی که بهمانی دولت پرولتاری قرار دارد. نمونه‌ها برای بازگویی بسیار است. نمونه‌هایی از

روش دیکتاتور پرولتاریا در برخورد به معضلات و راه حل‌های آن، نمونه‌ها. نمی که اما همگی بر این اصل استوارند که چگونه با معضلات عقب ماندگی روبرو گردید که مشمول دیکتاتور پرولتاریا به مثابه اهرمی جهت دگرگون سازی متناسب اجتماعی نه فقط حفظ عود، بلکه از طریق همین برخوردنهای موری ستادها سازمان اجتماعی انقلابی گردد. در اینجاست بی متناسب نخواهد بود که اگر بسه برخی از این نمونه‌های برخورد بستیکیا نسبت به مسائل پیش روی دولتی پرولتاریا اشاره عود که متناسب‌هایی بسا "معضلات" اعلام شده کنونی از سوی گورباچف دارد. یعنی نمونه‌هایی از مقابله با بوروکراسی، مساله مدیریت و چگونگی افزایش تولید و امر حسابی و کنترل. این قبیل معضلات، درابتقای هر انقلاب سوسیالیستی - حداقل در کشورهای توسعه نیافته - سد راه پیشروی پرولتاریا با است. لکن در پاسخ به این معضلات همواره از یک مبدأ حرکت می‌کند و یک هدف را دنبال می‌کند. چه گونه باید با این معضلات مواجه شد که قدرت پرولتاریا با حکومت شوروی علاوه سازمان اجتماعی نوع عالیتر تحکیم گردد. یعنی چگونه توده‌های وسیعی را بمیدان میساروه آگاهانه و هدفمند کمانند. چسبه سوسیالیسم عبارت است از عمل آگاهانه پرولتاریا (که توده‌های وسیعی را رهبری می‌کنند) در تنظیم سیاست و اقتصاد به نوعی جدید. محور این تنظیم بحالت انقلابی و آگاهانه توده‌ها در امور و کنترل سیاست و اقتصاد توسط آنها است. از این زاویه است که مساله حسابی و کنترل مساله

سوسالیزم

پولتزر ۸: گرایش برآست در کتابها به فیلیپه

مدیریت، بوروکراسی، بخدمت در آوردن تکنیک و ... مطرح میشود.

آیا بوروکراسی بر جامعه حاکم شده و یا خطر حاکمیت آن و یا حتی عناصری از آن مشاهده میشود؟ پس "تنها در صورتی میتوان علیحدگی بوروکراسیسم تا پایان یعنی تا احراز پیروزی کامل بر آن مبارزه کرد که تمام اهالی در انباره امور شرکت ورزند"^{۹۹} و "این یعنی تحکیم حکومت شوروی - یعنی شرکت فعال و مستقیم میلیونها نفر در اداره دولت."

حسابرسی و کنترل ضرورت مییابد.

چه گونه باید به این امر سامان داد؟

بشود بورژوازی؟ چه در سرمایه داری انحصاری دولتی که در یک تعداد از کشورهای پیشرفته تکامل یافته است، امر حسابرسی و کنترل دیگر نه فقط محدود به تراستها و کارتلها بلکه در بعدی تقریباً سراسری انجام میپذیرد. روس -

پرولتاریا در سازمان دادن به امر حسابرسی و کنترل چه گونه خواهد بود؟

لنین در هنگام قدرت گیری پرولتاریا اعلام داشت: "وقتی پرولتاریا به

پیروزی میرسد چنین عمل خواهد کرد باز اقتصاددانان، مهندسان، کارشناسان

کناورزی و نظائر آنها خواهد خواست که تحت کنترل سازمانهای کارگری برنامه

ای " تدوین کرده و تحت آن را به دقت تحقیق نمایند، از طریق ایجاد تمرکز

به طرح روشهای کاراندوز بپردازند و ساده ترین، ایوان ترین، راحت ترین

و عامترین سیاهها و روشهای کنترل را ابداع کنند"^{۱۰۰} تنها باین صورت است

که امر حسابرسی و کنترل در بسک

جامعه سوسیالیستی با جامعه سرمایه داری متفاوت میشود. اکونومیسم بمنظور گسترش امر حسابرسی و کنترل - بازارهای بورژوازی، بر بازار، تکیه میکند و آنرا عامل تنظیم کننده و مینای حسابرسی و کنترل معرفی می نماید. اگر بر اثر جنگ و تحلی و ... وضعیت تولید و توزیع آشفته است، قانون ارزش و سود را در محور مقابله با این آشفتنگی قرار میدهد، پرولتاریا، اما اگر که استفاده محدود - که میزان این محدودیت بستگی به مرحله تکاملی جامعه سوسیالیستی دارد از ابزارهای بورژوازی را هم الزاماً و به ناگزیر مد نظر قرار دهد، همواره حتمی در سخت ترین شرایط جنگ و تحلی و از هم گسختگی اقتصادی پس از انقلاب، کنترل سازمانهای کارگری را در محور حسابرسی و کنترل میگذارد.

اکونومیسم برای مقابله بسا

" بوروکراسیسم " و "سوسیالیسم دان و مفتخواران قانون بازار را در رأس

میگذارد تا بدین وسیله امر حسابرسی و کنترل " نهادان و مفتخواران " را

اعمال می نماید. یعنی در آمد " نهادان و مفتخواران " را به سود وابستگی

میکند، " نهادی و مفتخوری " را عیناً میکند. پرولتاریا امر حسابرسی

و کنترل بر تولید و توزیع و مقابله با شیادان و مفتخواران را با بجهان

کفایت نوده های وسیع و گسترش کنترل سازمانهای کارگری اعمال میکنند.

" حساب و کنترلی که برای انتقال به سوسیالیسم ضرورت دارد، فقط میتواند

توده ای باشد، فقط همکاری داوطلبانه و از روی وجدان و توأم با عورت انقلابی

توده های کارگر و دهقانان در امر حساب

و کنترل بر ثروتمندان، شیادان، مفتخواران، اربابان است که میتواند بر این پس مانده های جامعه طبعمسوس سرمایه داری ... غلبه کند"^{۱۰۱}.

امر تنظیم تولید و توزیع

بمقتاس سراسری احتیاج به مدیریت دارد. در کشور عقب مانده ای که در اثر

بحران اقتصادی تولیدات بحدت کاهش یافته و اناره امور حتی بحدت

بورژوازی هم از کفر رفته است، نهماز به نهمالین شدید اعمال مدیریت در

کارهای اجرائی است. مدیریتی کسه بتواند به از هم گسختگی ها فائق

عود. اساس مدیریت در جامعه سوسیالیستی بطوریکه از ضمن نیکنا توری پرولتاریا

استنباط میشود عبارت است از مدیریت کارگری، مدیریت ارگانهای کارگری.

اما این امر بلافاصله امکان تحقیق نمی یابد، حال آنکه حسابرسی و کنترل

و مدیریت بر تولید و توزیع امری بالضرورة و فوری است. تحت این شرایط

انتقالی، یعنی در دورانی که ساختمان سوسیالیسم در آغازگاه خود قرار دارد

و طبقه کارگر که قدرت سیاسی را تصاحب نموده است هنوز از انجام در اعمال

قدرت اقتصادی خود بصورت مدیریت مستقیم جمعی ناتوان است، مالک

مدیریت فردی و جلب کارشناسان در امور اجرائی مطرح میشود. اما چگونه میتوان

مدیریت فردی را در این شرایط از ساختمان سوسیالیسم از مدیریت فردی

در نظام سرمایه داری متفاوت گرداند و آنرا در خدمت ایجاد " سازمان اجتماع

می نوع عالیتیر " قرار داد؟ لنین تحت یک چنین شرایطی اعلام نمود

که " هر اندازه که اکنون باید عزم ما برای دفاع از یک قدرت بی امکان

بولتن ۸ : گواهی بر است در مقابل با تالیسم

و استوار و از دیدکنا توری افسر اراد جدا گانه در پیرویه های معینی از کار و در موارد معینی از فعالیت های صرفا اجرائی راجح تر باشد ، بهمان اندازه هم باید شکلها و عیوه های کنترسول از پائین منخو تر باشد تا بچین طریق کوچکترین امکان آلودن حکومت شوروی خنشی خود و هرزه علف بوروکراتیسم بطور مکرر و خستگی نا پذیر ریسه کسین گردد^{۱۳۳} . بطوریکه مشاهده میشود در امر مدیریت نیز آنچه که ملاک است ضوابط حکومت شوروی است . این ضوابط است که منحصرا میکنند اولاد دیدکنا توری - افراد (منحصرا) صرفا در امور اجرائی است آنها در محدوده های منحصرا امر تصمیم گیری مربوط به ارگانهای حکومت شورایی است که مدیر ملزم به اجرای آن است . تا آنها این دیدکنا توری فردی در امور اجرائی آنها در محدوده منحصرا همواره از طرف پائین ، یعنی ارگانهای اقتدار توده ای (و اساسا عوراهای کارگری) کنترل میشود و نامنه این کنترل مرتباً باید افزایش بیاید . و - ثالثاً ، ضابطه دیگری که در مسورد مدیران حکم فرما باید باشد میزان حقوق آنهاست که باید در حدود دستمزد متوسط یک کارگر باشد . این است آن سیستم مدیریتی که در جارجوب ضوابط حکومت شوروی قرار میگردد . اکنون میسیم اما نه فقط محدوده دیدکنا توری فردی مدیر در اجرائیات را بیض میهد و آنرا به حیطه تصمیم گیری می کشاند ، بلکه ضابطه کنترل از پائین را بعنوان - عاملی مست و با گیر بکنار می اندازد و بجای آن منافع مندر را با منافع

(سود) مؤسسه در هم می آمیزد ، در - اینجا دیگر خنشی از ضابطه سوم یعنی میزان حقوق مندر نیز در کار نخواهد بسود .

حکومت پرولتری برای تحکیم سازمانهای شورایی حتی در آن زمان که بحلل ناتوانی در محدودهای از ضوابط حکومت شوروی عدول می کند ، مراحلا این عدول و عقب نشینی که ناشی از ضعف پرولتاریا است را اعلام می دارد ، تا در زمان مناسب پرولتاریا بتواند و آگاه باشد که براین عقب نشینی فائس شده یکی از تجارب عقب نشینی ها از ضوابط حکومت شوروی بکارگیری کارشناسانی بود که بحلت داختن فن و فائس بحفظ سازمان دادن به امر تولیسد بزرگ به آنها نیاز افتاده بود . لنین در این خصوص مراحلا اعلام می دارد که دولت شوروی مجبور گفته است که بوسیله بورژواشی متول شود ، و کارشناسانی را با حقوق گزاف بکار وادارد و این عدول از آن اصول کمون باره و هر نوع حکومت انقذبی است . وی اعلام می دارد : « روشن است که این اقدام نه تنها بحمنا یك توقف موقت تعرض بسر سرمایه - در رشته معین و تا فرجه معین - است (زیرا سرمایه مبلغ پول نبوده بلکه مناسبات اجتماعی معینی است) ، بلکه علاوه بر آن گامی است بحقیقت^{۱۳۴} . لنین این حقوق های گزاف را رك و راست « باجی » می خواند که به کارشناسان از طرف حکومت پرولتری پرداخت میسود . اکنون میسیم ، اما همین امر را ضرورت طبیبی سوسیالیسم عنوان میکنند . خسره اول مترادف است با حذف امتیازات بورژواشی در طول ساختمان سوسیالیسم ، خسره دوم ، اما این امتیازات را گسترش و

سوسیالیسم

افزایش میدهد . در روش پرولتری نسبت به مسائل پیش روی همین مضمون حفظ و تحکیم حکومت شوروی و سازمانهای شورایی در تمامی امور مشاهده میشود . افزایش بهره دهی کار و افزایش تولیدات حیطه ای دیگر از این آزمون تاریخی پرولتاریا در ساختمان سوسیالیسم است . در نظام سرمایه داری هم افزایش بهره دهی کار بر اساس متحول کردن سازمان سرمایه داری^{۱۳۵} و نیز بهره گیری از - تکنولوژی امری بدیهی و ضروری است . اما محرک سرمایه داری در افزایش بهره دهی کار افزایش نرخ استثمار و - لذا افزایش سود است . در سوسیالیسم افزایش بهره دهی کار بحفظ افزایش انبساط سوسیالیستی و افزایش دستمزد کارگران صورت میگردد . این دو هدف متفاوت الزام عیوه های متفاوتی را در افزایش بهره دهی کار ایجاب میکنند . لایحه سوسیالیسم بحسرو آگاهانه و جمعی است بسوی بهره دهی عالتر کار در قیاس با سرمایه داری و بر اساس آنچه که سرمایه داری بدان ناائل آمده است . سوسیالیسم باید بسبب خود و بسا عیوه های خود و بحبارت منحصرا ، بسا عیوه های شوروی این بحسرو را عملی نماید^{۱۳۶} .

تمامی این نمونها - و منحا نمونه دیگر که در اینجا مطرح نگردیده است - روش برخورد دولت پرولتری را - نسبت به مشکلات و مضلات ساختمان سوسیالیسم در يك کشور توسعه نهافته نشان میدهد . يك مضمون مشترك در تمامی اقدامات مقدماتی - و در حین ساختمان سوسیالیسم - پرولتاریا بحروزمنند وجود دارد ، و آن برخورد به مسائل

سوسیالیسم

بولتن ۸: گرایش بر است در مقابل باقیلیه

بسیک پرولتری و با عبورهای شوروی - است. ضرورت ایجاد پایه‌های مساعی سوسیالیسم (صنعت بزرگ مبتنی بر آخرین کلام تکنیک) و ضرورت ایجاد «سازمان اجتماعی کار نوین» - ضرورت مقابله با محضات ناشی از عقب ماندگی و ... تماما مقوله‌هایی است که در عرصه واقعی بصورت مجرد خود را نشان نمی‌دهد و بلکه تماما از طریق مسائل جاری، ساتلی که پشت سرهم ردیف شده و در هر برهه زمانی خود دارای تقدم و تاخر هستند خود را نمودار می‌ازند. روش پرولتاریا بسه همین مسائل جاری و حل محضات و رفع موانع و سبها برای تغییر سازمان اجتماعی است که سرنوشت سوسیالیسم را رقم می‌زند.

ساختمان سوسیالیسم مقوله‌ای مجرد و ثابت نیست. همین که از یک دوران - گذار انقلابی سخن گفته میشود، برویه تکامل ساختمان سوسیالیسم که در آغاز با عناصر سرمایه‌داری کاملا عجین است و در طی این برویه از وزن این عناصر کاسته میشود، را رویدن می‌ازد. اما ساله اینجا است که برویه ساختمان سوسیالیسم - بر عکس تصور ناپ گرایان - بصورت علی نیست. تکامل ساختمان سوسیالیسم بشکل توسعه موج وار و مار پیچی پیش میرود. و این امر بویژه در رابطه با کشورهای توسعه نیافته و زمانی که هنوز سرمایه‌داری بر جهان وجه غالب را تشکیل میدهد کاملا مشاهد میشود. زیگراکها و عقب نشینی های اجباری در ساختمان سوسیالیسم و نه فقط بلحاظ «انتخابات تاریخی

پرولتاریا» بلکه همچنین بعلت فقدان شرایط مادی ساختمان سوسیالیسم امری دور از ذهن نیست. بنا بر این نه هر زیگراگی و نه هر عقب نشینی دال بر انحراف از ساختمان سوسیالیسم نمی‌تواند بحساب بیاید اگر که مضمون «حکومت شوروی» با تمامی الزامات آن حفظ شود و یا سراجتا بر عقب نشینی اعتراف گردد. طی این زیگراکها و عقب نشینی ها که در ابتدای ساختمان سوسیالیسم قاعدتا بیشتر است تا در گامهای بعدی در محدودتهایی استفاده از ابزار بورژوازی (قانون ارزش و بازار، سود و ...) در چارچوب حکومت شوروی اجتناب نپذیر میشود. اما در طی ساختمان سوسیالیسم مرتباً باید از دامنه کاربرد این ابزارها کاسته شود.

موضوع دیگری که در تجارب ساختمان سوسیالیسم بارها مشاهده شده است تکوین موانع در پیروی ساختمان سوسیالیسم است. برخی از عناصر سرمایه‌داری که در یک دوره هنوز به مانع پیشروی میدل نگردیده بود، در برهه‌ای دیگر خود به مانعی در توسعه ساختمان سوسیالیسم بدل میشود و مسامحیت‌های ناساعد در امر تولید استبداد میبود و غیره. ساله اساسی دولت پرولتری این است که چگونه با این موانع به مقابله برخیزد. در اینجا است که بویژه دو خط در احزاب کمونیست این کشورها بطور عمده خود را ظاهر می‌ازد. یک خط که بر همان مهارهای ساختمان سوسیالیسم و به انقلابی کردن مداوم - سازمان اجتماعی اعتقاد دارد. و لذا برای رفع موانع سازمان نوع عالی تری

را به پیش می‌کشد و خط دیگر که مبتنی بر بهیمن اکونومیستی است با مشاهده موانع هر چه بیشتر به ابزارهای بورژوازی پناه می‌برد. اگر تولیدات بدت کاهش یافته و یا از مرغوبیت محصولات کاسته شده و یا بازمی‌کنار در سطحی معینی را کد مانده و غیره و غیره، خط اول در یک راستای عمومی - تاریخی تحول انقلابی در سازمان اجتماعی کار را دنبال میکند و خط دوم بمنظور غلبه بر این مشکلات استفاا از اهرمهای بورژوازی و بسط بازار و یعنی عقب نشینی به سازمان اجتماعی نوع عقب تری را تحقیق میکند. مثال بارزی از این صاله چگونگی برعورده به بحران غله در سالهای ۲۸-۱۹۳۲ در - اتحاد شوروی بود. بویا رین بمنظور حل این بحران همچنان بر استفاده از - اهرمهای بازار برای ترغیب دهقانان به تولید و از طریق شمار - تروتمند تر نوید - را دنبال نمود. حال آنکه در مقابله با همین محضات خط غالب حزب و به جلو سوق دادن سازمان اجتماعی کار در روستا یعنی اشتراکی کردن را به پیش می‌کشد. (لژم به تذکر است که فعلا در اینجا احتیاطات تاریخی حیا و انحرافات خط غالب حزب برهبری استالین مد نظر نیست. این خط خود دارای عناصری از انحرافات اکونومیستی و ناسیونالیستی و بوروکراتیک می‌باشد، که بمسئله در بررسی بهشته انحرافات رویزونیستی به آن اشاره خواهیم کرد) اکنون نیز گسترش استفاده از اهرمهای اقتصاد بورژوازی و روابط پولی - کالشی که توسط گورباچف برای غلبه بر مشکلات اقتصاد شوروی -

بزرگ‌بدهای از نامه‌ها

ستون " بزرگ‌بدهای از نامه‌ها " حاوی بخش‌هایی نمونه - وار از میان نامه‌ها و گزارشاتی است که به نشریه ارسال می‌شود. اعضای این ستون از اینجا نانی می‌شود که همیشه سوبالیسم ویژه مباحثات و نیز ستون پاسخ به سئوالاتی که تنها می‌توانند منمکرکننده نظرات پیرامون مسائل جنسی و انتقادات به نشریه باشد. بهیچ است درج این گزارشات و نامه‌ها الزاماً بمعنای تائید معاد آن از سوی نشریه سوبالیسم نیست.

اوست؟ مقاصدانه نمود این عضویت بیان می‌شود و ولی زمینه مادی پرورش آن تشریح نمی‌شود؟ چه شرایطی حاکم بوده که دیگران را به تمکین می‌کشد و منظورم تمکین اکثریت غالب است. بقیه اعضا کمیته مرکزی چه می‌کرده‌اند؟ اعضا و افراد غیر عضوی که بهرجال مستقیماً درگیر مسائل بودند و چه می‌کرده‌اند؟ آیا واقعا سکوت می‌کردند؟ و اجازه می‌دادند و کما اینکه اجازه دادند که این عضویت آنگنان رشد کند که ضریبی نهائی را بر دیگر تشکیلات بزند؟ و آیا اگر این آدم نبود و تشکیلات پتانسیل کشفه نمی‌شد؟ و آیا پرورش چنین عضویتی در نرون چنین سیستمی اجتناب پذیر بود یا نه؟ و چه باید کرد که پرورش چنین عضویت‌هایی و چنان عضویت‌هایی که تمکین می‌کردند، اجتناب پذیر بشود؟ و بطور مشخص نقش‌ها چند نفری که مستقیماً و به اعتراض بر علیه سیستم برخاسته‌اند چه بود؟ و آیا شما واقعا بر علیه سیستم بپاخاسته‌اید؟ ولی این سیستم کدام است؟ مقاصدانه عمدتاً و هنوز در نرون هدف‌هایی که بر علیه آن گره خورده و منفی مانده است، چسرا؟

چندی پیش داشتم " منجم پروسر " را می‌خواندم. در مقدمه خود مارکس و لنین را گرافی که در مورد بر خورد ویکتور هوگو به لوشی بنا بارت و ساله کودتا نوشته و عبارت‌سی را خواندم که خیلی بر ایم جالب بود: " ویکتور هوگو به حملات و هراگین و طنز آمیز علیه " نادر مشول " کودتا اکتفا می‌کند. ولی خود رویداد در نظری بنا گهائی غرضی بعد در آسمان بی‌اثر جلوه‌گر است. غمنا در این رویداد چیزی جز اعمال قهر یک فرد نمی‌بیند و متوجه نیست وقتی به این فرد در زمینه‌های ابتکار علمی قدرتی را نسبت می‌دهد که در تاریخ جهانی نظیر ندارد و بجای اینکه حقارت او را نشان دهد بزرگش می‌کند... یا خواندن ملاحظاتی بر یک گزارش یکبار دیگر ساله بیتمازی البته از جهت " کوباندن " بر ایم مطرح شد. هدف من بررسی آن مطالب نیست بلکه به جنبه‌های خاصی از آن که مورد نظر من است می‌پردازم. در این نوشته و نقش عضویت مورد نظر خوب مشخص شده است و بگونه‌ای که حتی خواننده می‌تواند از وجود چنین اعضای در نرون این تشکیلات بوحسب بیفتد. البته پرداختن به او فقط منحصر به این نوشته نیست بلکه در نوشته‌های مختلف این آدم تشریح شده است و چنانکه بتصریح بنظر من این عضویت دارد مساوی با کسب سیستم گرفته می‌شود... آیا این آدم واقعا در نرون تشکیلات چنین عظمتی داشته؟ البته کلمه " عظیم " لزوماً معنای مثبت ندارد و چنانچه بعنوان مثال " سوار " را هم در تاریخ امپراطوری عظیم می‌شناسند؟ این عظمت چگونه دست آمده؟ چه نسبتی از آن مربوط به سیستم و چه نسبتی از آن مربوط به عضویت فردی

با فرود به رفقا

نامه‌ها تریاقت گردید و نکاتی هر چند بظاهراً روشن و اما در بطن قابل تصدیق در نامه بجم می‌خورد و اگر در نامه مطرح شد که " گستاخ سیستم و سبک کار محفلی و روی آوری به سیستم و سبک کار واقعا کمونیستی و در تناقض با تجزیه با هر نوعی قرار گرفت " مد نظر چنانچه آنسی هستند که تجزیه را یا لای و یا گستی از سیستم و سبک کار محفلی می‌دانند و مسلماً همه اقلیت را هم در بر می‌گیرد و امروزه تجزیه سچنا و واقعیتی است یعنی کسی که در سطح جنبه‌ها مطرح است و کسی نمی‌تواند آنرا انکار نماید. و پاسخی که از طرف شما بدین صورت مطرح می‌شود " که ما مخالف انفعال و مطالب تجزیه بودیم و امولا در مقابل با انفعال طلبی خود را شکل دادیم و انفعال به ما تحمیل گردید " نمی‌تواند توجیه‌گر تجزیه باشد. بحث بر سر این نیست که آن دو جناح دیگر چگونه انفعال را تحمیل نمودند و شما چگونه در مقابل انفعال طلبی شکل گرفتید. سخن بر سر این

سوسیالیسم

برگزیده‌های از نامه‌ها

است که چرا روند و پروسه فعالیت و مبارزاتی جنفا که شما هم جزئی از آن بودید بندینجا کنید؟ بحث بر سر بستر تفکلاتی است که افکار بوروکراتیک و انحلال طلبانه نضج میگردد و آن بستر و آن شرایط با بد تحلیل و نقد گردد و سهم هر سه جناح در بوجود آوردن آن بستر تعیین گردد و وگرنه نه توکل ما برزای بوروکرات و انحلال طلب بود و نه بهرام و تفکلاتی که بر اثر یک سلسله عوامل که در این نامه نمی‌گنجد این خصلتها را پرورانده و به نهایت انفجار رسانده بود و بطور اختصار برخی از این عوامل را میتوان چنین ذکر کرد: عقب ماندگی فرهنگی - اجتماعی ایران که خود معلول فاکتورهای دیگرست و نحوه شکل گیری جنفا و - بهشتیه آن و ترکیب روشنفکری و عدم برخورد به ضریبات پلیسی بعد از سالهای ۶۰ و به تمویق انداختن کنگره از سال ۶۰ به بعد به بهانه‌های واهی و عدم برخورد قاطع از طرف بدنه به جرائی این تمویق و وجود انفعالات و عدم نقد و بررسی این انفعالات از جانب بدنه و بخصوص فاجعه ۴ بهمین و به عنوان مثال و بعد از فاجعه ۴ بهمین و هیچکدام از اعضا به نقد و ریشه‌یابی آن نپرداختند و اما بعد از تجزیه مطرح میشود که یک جناح مغفلی - بوروکراتیک و دیگسری پاندياز و معتقد به دیکراتیسم مطلق و انفعالات بی در بی توکل و برخورد لیبرالی بدنه و عدم حرکت بدنه در مباحثات نظری بخصوص در انفعالات و عدم رعایت اساسنامه از جانب مرکزیت و برخورد لیبرالی به این عدم رعایت و عدم وجود اساسنامه‌ای که هواداران را یا سازمان مرتبط نماید و آنها فاکتور و عوامل دیگر بستر را برای حادث شدن فاجعه ۴ بهمین و فاجعه فعلی (انقلاب) مساعد نموده بود و - چون بستر و یا به دیگر سخن سیستم و سبک کار یوسولسکلیت اعضا* این چنین حاکم شده بود و بالطبع و برخورد مغفلی و در یک مرحله مصفا از بحران و هر چند برخوردی لغینی و اصولی (اما در مقطعی از اوج بحران) کارساز نخواهد بود و تجزیه و انحلال و روند طبیعی این چنین سیستم و سبک کار بوجود آمده است و سیستم و سبک کار ویا بستری که تمامی اعضا* در بوجود آوردن بهمین بوده‌اند و بعضی را بوروکرات و بعضی را که شما هم جزئی از آن بودید لیبرال نموده بود و بطوریکه توکل و بهرام اجازه انحلال را (از نحوه برخوردهای قبلی شما به انفعالات) گرفته

بودند و و این اجازه انفعال از قبلی در افکار آنها موجود بود و به همین دلیل آنها ابتدا انفعال نمودند و سپس بدنه تفکلات را در جریان انفعال قرار دادند و و روی آن از آنها خواستند که به یکی از جناحهای منقلب بپیوندند. در يك کلام می‌توان گفت نو فرد توکل و بهرام که بعد بسه جناح تبدیل گفتند به اعتقاد به اصول و تفکلات کمونیستی و یک جناح (هسته اقلیت) ناتوان از تغییر و اصلاح سیستم و سبک کار موجود
با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان
۵۰

..... انجمن‌های اسلامی بگذار افتادند که بطور باید جلو فعالیت‌های سیاسی گرفت عوامل خود را میان کارگران روانه کرد دعوت از روحانیت و سخنرانی آنها در جهت مغفول کردن ذهن کارگران گذاشتند کلاسها عقیدتی سیاسی در جهت با انحراف کشیدن کارگران و مطرح میکردند هر کسی در کلاسها حرکت نکند از حقوق آنها کم میشود و از حق فنی و طبقه و پایه خبری نیست این حرکت رژیم تزاریستی بیسمن کارگران بوجود آورده کارگران مطرح میکردند اگسیر در کلاسها حرکت نکنیم حقوقمان کم میشود از حق فنی و پایه خبری نیست جواب وزن و بجهایمان را بطور با بدنه یابن همه گراتی چه باید کرد البته رژیم برای زهر چتم گرفتن حق فنی عده‌ای از کارگران را کم کرد و بعد از این عمل رژیم و رفقا شعاری در کارخانه نوشتند در راه - بیشتر نداریم یا باید تن به ذلت و خواری داد بسا مبارزه - بعد کارگران مطرح کردند در کلاسها حرکت میکنیم ولی کم کاری انجام میدهم که همین کم کاری باعث شد که وضع تولید مختل شد و از تهران تا همه‌ای آمد چرا تولید یائین است چیهه احتیاج به وسائل جنگی دارد رژیم تولید در جواب گفت چون منطقه جنگی و هواپیمائی عراقی مر سبب میباشد کارگران از کارخانه خارج میشوند و همین حرکت باعث شد که تولید کم شود این یک توجه بهمین نبود که رژیم تولید مطرح میکرد جرات نداعت مبارزات کارگران را دریا- شین آوردن تولید مطرح نماید و همین حرکت کارگران باعث

در صفحه ۲۱

چهاره واقعی رفومیسیم جدید را بشناسیم

پیدا کرده است. چنانکه گفتیم ثقل رفومیسیم جدید " میگوید تحریک بیشتوی در این جهت از خود نشان دهد. انتقاد جمعیندی مباحثات وحدت ما بین " سازمان آزادی کار " و جناح کشتگر اکثریت تازه ترین شمراآت آن مصوب میشود. در این مباحثات وحدت تفکیکاتی ما بین دو جریان مذکور بر اساس " برنامه و اساسنامه جدید و مشترک و نام جدید با حفظ عنصر فنانی " مورد توافق قرار گرفته است. جمعیندی فوق که در بیست و ششمین شماره " کار " ارگان سازمان آزادی کار منتشره در اسفند و

فروردین ماه ۱۳۲۲ بجا رسیده است. آخرین خاکپزهای فتح عده در مسیر انقلابی با شرایط جدید را نشان میدهد. نقل رفومیسیم جدید و برای خارج کردن خود از زیر سایه سنگین انزوا - ابتدا به ایجاد وحدت در صفوف خود برای ایفای نقشی واحد و تفکیکاتی واحد و ارائه آلترناتیوی واحد نیاز دارد. اعلام وحدت ما بین " آزادی کار " و جناح کشتگر اکثریت به بنون آنکه طلبیده پیروزی این ثقل را در فاشی آمدن بر ایران رفومیسیم نشان دهد و مسیر همگرایی و وحدت نظر این بلوک را در ارائه یک ریخته نظرات و تحلیل ها و تاکتیک ها ترسیم میکند و بعد بازی ها و عهیده بازی هایی که تحت شرایط جدید انتخاب شده استرا جان تازه ای میدهد. طریق و مسیر ثقل رفومیسیم جدید بسط سنگ فربانی بدلی و عاریه از آموخ م. ل. مفروض عده است که اما علیرغم

زیردستی فرمعه کاری انتهای مسیر خود گویاست: " در راه اهداف اصلی جبهه دموکراتیک - مد امپریالیستی - هدف زیرین قرار نارد: الف - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ب - تشکیل دولت انقلابی موقت - فراخوان مجلس موسان " (" کار " آزادی کار - شماره ۲۶)

" جبهه دموکراتیک - مد امپریالیستی " که کین جدیدی از " جبهه متحد خلق " مصوب میشود و وظیفه یافته است که نقش سیاسی اپورتونیسیم را - تجدید حیات دهد. اما در ابتدای میحت

مشترک ما بین جناح کشتگر اکثریت و " آزادی کار " گفته عده است: " دموکراسی توده ای (جمهوری دموکراتیک خلق) هدف مقدم پرولتاریای ایران در مرحله دموکراتیک انقلاب ایران بشمار می آید. دموکراسی توده ای در ماهیت خود عبارتست از: همکثا توری دموکراتیک کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی. پیروزی قلمی انقلاب دموکراتیک ایران بدون تامین همونی پرولتاریا ممکن نیست و نرم شکستن ما عین دولتیسمی بوروکراتیک و نظامی ارتجاعی و پیش شرط استقرار دموکراسی توده ای است. آنچه که در ابتدای میحت مدترک و دائر بر لزوم نرم شکستن ما عین دولتیسمی بوروکراتیک و نظامی آورده عده بسا پایمان مسیر که به مجلس موسان و دولت موقت انقلابی ختم میشود همچگونه فرایتنی ندارد. قطعا جا افتادن برخی از اصول برنامه ای پرولتاریا در جنبش

از جمله لزوم نرم شکستن ما عین بوروکراتیک - نظامی برای جاری گردانیدن دمکراسی شورائی آن عامل اصلی است که مسبب می گردد و رفومیسیم جدید بسراي مقبولیت بختیدن بخود از این اصول بعنوان عبارت پروتزی شمارگوت با هدف آراشگی ظاهر استفاده کرده. تشکیل دولت موقت و فراخوان مجلس موسان بدلی است که بلحاظ تاریخی و بورژوازی را براریکه قدرت می تواند. در موقعیست محض ایران نیز این بدیل و حفظ و تحکیم شالوده نظم کهن یعنی مناسبات سرمایه داری و سد کردن امواج خروشان

انقلاب را هدف خود می گرد. بوجهت نیست که تشکیل دولت موقت و فراخوان مجلس موسان را در برنامه مجاهدین خلق نیز میتوان یافت و بوجهت نیست که بر تارک " جبهه دموکراتیک - مد امپریالیستی " ثقل رفومیسیم نیز ایمن بدیل نقش بسته است. اما مباحثات وحدت بدوا تاکید نارد که " دموکراسی توده ای یا جمهوری دموکراتیک خلق " را بعنوان هدف مقدم برگزیده " منظور این همکثا توری و نیروهای حرکت کننده در آن و وظایفی که برای استقرار دمکراسی بی سه عهده آن محول عده یعنی نرم شکستن ما عین - بوروکراتیک - نظامی می باشد شکستن نظم سرمایه را در پیش گیرد اما در پایان بحث مربوط به جبهه وقتی آلترناتیو همکثا سادی بورژوازی آنهم بعنوان هدف مقدم ذکر می گردد چنین می نماید که " تشکیل کمونیسیم " با گذشتن دو هدف مقدم و می خواهد دو هندوانه را با یک دست بردارد هم بورژوازی را به قسدرت

سوسیالیسم

چهره واقعی رژیمیم جدید را بشناسیم

برساند و هم پرولتاریا را - با آنکه با بنیان این اختلاط و درهم آمیزی و در تعیین هدف مقدم خود دچار گمبختی گرفته اند اما اندکی تعمق در ادبیات این جریان نشان می دهد که شگرد کثوثی برای توهم پراکنی و اغتشاش آفرینی بهرامون دولت جا نشین رژیم جمهوری اسلامی خود نقش است که متفاجیب یا غرایط فعلی اتخاذ شده است. مخدوش نمودن منعمون و ماهیت قدرت سیاسی جا نشین رژیم فعلی گردوغباری است که بر پا میشود تا در پیر آن چهره بیضک ارتجاعی بورژوازی پنهان بماند.

"سختگیری سوسیالیستی" باز کرده است از آنجا که "جمیندی مباحثات" از بازکردن این مقوله خودداری نموده است لذا ما به این کتاب مراجعه می کنیم تا ابعاد تحریف منحصر خود : "در برغورد منحصر تر و نزدیکتر به سه ساله" درم شکستن دستگاه دولتی کهن" میتوان این دستگاه را از زاویه دیگری نیز مورد بررسی قرار داد. دستگاه دولتی از یکسو عامل ارگانهای "اعمال ستم" از بالا یعنی ارتش و پلیس و مستخدمین بالای دولتی است. از سوی دیگر و هر دولتی در هر نظام جهانی سرمایه داری معاصر و دستگاه نسبتاً وسیعی مرتبط با بانک ها و بنگاه های صنعتی و تجاری و موسسات آموزشی و حسابداری و موسسات خدمات عمومی نظیر پست و تملاتی های دولتی و غیره دارد که کار وسیع آماری و حسابرسی و کنترول دولتی و نیز خدماتی را انجام میدهد. در برخورد با این دو بخش دستگاه دولتی باید روی متمایزی را در پیش گرفت : طبقه کارگر در حالیکه اولی را نمی تواند "صاحب کند" و "برای نعل به اهداف خود بکار اندازد" بلکه باید آنرا "درم بزند" و دومی را که نمیتواند و نه باید درم بزند طبقه کارگر میتواند این بخش را "صاحب کند" و با اتخاذ تدابیری آن را در خدمت خود بکار گیرد." (ص ۱۱۵ کتاب سختگیری سوسیالیستی از انتشارات جناح کشتگر) بدین ترتیب معلوم میشود که دوگانگی در اهداف "مقدم" تعیین شده از جانب مرکز ثقل رژیمیم جدید

زستی ظاهری بوده و در واقع آلتروناهیو جمهوری دموکراتیک خلق آن همان مضمونی را داراست که دولتهائی از نوع کهن آنرا با خود حمل میکنند. و با این مسئله توضیح داده میشود که درم شکستن دستگاه دولتی کهنه از کدام زاویه مطرح گردد. یعنی از زاویه ای بورژوازی نمستی بعنوان تاکتیکی برای سوارشدن بر امواج؟ یا از زاویه پرولتاری؟

از زاویه پرولتاری و درم شکستن ماخین بوروکراتیک - نظامی بدون سامان دادن دولتی از نوع جدید که جمهوری عورائی نامیده میشود و بر تارک آن کنگره عوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان قرار دارد و بدون رهبری پرولتاریسا قابل وصول نخواهد بود.

رژیمیم جدید اکنون با تلفندی جدید و ظاهراً در مقابل آماج امیلی انقلاب که ماخین بوروکراتیک - نظامی را نشان گرفته است و سیر می افتازد - اما نمی تواند در برابر آلتروناهیسو انشائی این درم شکستن سر بورژوازی را اتخاذ نکند و درم شکستن ماخین بوروکراتیک - نظامی را حتماً به سر ماهیت خود تحریف ننماید. آموزشی های نشین در دولت و انقلاب تاکید دارد که قدرت متمرکز دولتی شامل دو دستگاه - اصلی اداری و ارتش می باشد هر دو برای درم شکستن مقاومت بورژوازی و برای بنا نهادن ماخیمان سوسیالیسم و سلطه سیاسی کارگران و زحمتکشان اعمال شود و دموکراسی عورائی برقرار گردد این یک اقدام انقلابی است که نه در پروسه ای کند و تدریجی منظور که رژیمیمها وانمود می کنند بلکه در یک تحول

صیحت کردن از درم شکستن ماخین بوروکراتیک - نظامی و بدون منحصر کردن ارگانی که از این درم کوبیدن سر سر می آرد یعنی عوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان بعنوان ماخین قطعی این تحول دموکراتیک نمی تواند به وضوح و روحانی حاکمیتی از نوع جدید بیانجامد اپورتونیستهای تحریک یافته ما هنگامی که در مورد عوراهای سکوت اختیار می کنند و ضمناً خود را خواستار درم شکستن ماخین بوروکراتیک - نظامی معرفی می نمایند و تحریف ماخیم م. ل از دولت نوع جدید را مد نظر دارند. رژیمیم جدید با این تحریقات و عرفات متداول اپورتونیستی در باره بسط ممالمت آمیز دموکراسی را کسمه اما با بارلمانا رژیمیم کبیه اما در محسوس میشود اما عه می دهد منتهی در زورورنی جدید و به شکلی دیگر. جناح کشتگر اکثریت ترک خود را از مقوله درم شکستن ماخین دولتی کهنه در کتاب

چهره واقعی رژیمیم جدید را بشناسیم

انقلابی انجام خواهد گرفت. انتخابی بودن مقامات دولتی از باین به بالا قابل تمویح بودن آنها و دادن حقوقی برابر با دستمزد يك كارگر و بسان معنی است که قدرت بوروکراتیک مافوق دولتی توسط توده های آگاه و مسلح و متشکل مردم می شکند هنگامی که قدرت سیاسی قوای مسلحه بورژوازی از آسان طلب خود و ابزار ستیزی روحی توده ها که مردم و دستگاه پیچیده روحانیت بمورت قدرت مافوق توده ها برآمده است و خرد کنند و دستگاه قضائی از میان کارگران و زحمتکشان سازمان باید و...
 فر واقع نوع جدیدی از حکومت جایگزین قدرت دولتی کهنه گفته است. اما بقول لنین " کسی که خواستار عیندن نیست از هرگز بدتر است." شکل رژیمیم جدید بر تعریف مفهوم مارکسیست-لنینیتی مردم شکستن مافوق بوروکراتیک - نظامی و دستگاه دولتی را بدین ترتیب تفکیک میکند که این دستگاه از یکسو شامل ارگانهای اعمال ستم از بالا یعنی " ارتش و پلیس و مستخدمین بالای دولتی " است و از سوی دیگر شامل ارگانهای اقتصادی و خدماتی نظیر بانکها و پست و غیره میهن برای طبقه کارگر این طبقه را تعمیم میکند که اولی را مردم شکند و دومی را تصاحب کند گویا بروکراسی در دستگاه دولتی بعنوان یک سیستم ارگان اعمال ستم نیست بلکه صرفاً مظاهر سرکوبی مافوق و مستقیم نظیر ارتش و دستگاه پلیسی

به اعمال قهر علیه توده های مردم می - برنازند جناح کشتگر البته مستخدمین بالای دولتی را هم جز "خرد هوندگان می گذارد و آنها را قربانی حفظ سیستم بروکراسی می نماید تا شبکه اصلی دست نخورده باقی بماند و به تصرف بخش دیگری از بورژوازی و کارگزاران در آید - بنا براین وقتی مسئله مردم شکستن از زاویه اپورتونیستی مورد ملاحظه قرار می گیرد حنا کتر توجه مملوق به آن معبود که بعضی از مافوق دولتی یا لکس دستگاه اناری با کمترین مایعات حفظ گردد بویژه در شرایطی که بخش عمده ای از اقتصاد کشور در بد کنترل دولتی قرار دارد یا باساری از سهمی که اقتصاد بورژوازی را حمایت میکند به پایگاه اقتصادی امپریالیسم آجیبی وارد نماید .
 لنین در دولت و انقلاب می گوید :
 " ولی اگر راست است که پرولناریا دولت را بعنوان سازمان مصرف برای اعمال قوه تهریه علیه بورژوازی لازم دارد آنگاه بخودی خود این استنتاج بعمل می آید که آیا بدون اسخا قبلی و انهدام مافوق دولتی که بورژوازی برای عونا ایجاد کرده است ایجاد چنین سازمانی امکان پذیر خواهد بود؟
 اما سیدگوبان کارگزاران سرمایه در ایران سرگرد که قوه تهریه بورژوازی را که در کل دستگاه دولتی آن متجلی میشود به بخش کوچکی از آن یعنی ارگانهای اعمال

ستم و سرکوب مستقیم نظیر ارتش و پلیس تقلیل نمند - چه کسی نمی داند که حتی در دایره سرکوب مستقیم توده ها و دستگاه قضائی خود یکی از مجربان این سرکوب مصوب میشود ؟ چه کسی نمی داند که توانین سرکوب در قوه منفذ دولت بورژوازی یعنی در پارلمان به تصویب میرسد ؟ چه کسی نمی داند که روح نیست چه در دولت مافوق و چه غیر آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم به دست توده های ستمدیده و استثمار شده دست می آزد ؟ چه کسی نمی خواهد بداند که برای درهم شکستن مقاومت بورژوازی باید کلیت دولت را - بعنوان سازمان مخصوص برای قوه تهریه علیه بورژوازی ایجاد کرد - لذا باید کل دستگاه بروکراسی - نظامی را هدف گرفت .

جناح کشتگر اکثریت پس از آنکه دستگاه اناری را از دست دستگاه های اعمال ستم بر توده ها حذف می کند آنوقت سعی می کند ثابت کند که این دستگاه قابل خرد کردن نیست - روشن است مراکز و دواپری که در ارتباط با جرفا نندن امور اقتصادی - تجاری و خدماتی (اجتماعی) رژیم فعالیت میکنند بعنوان فعالیت می که باید تصاحب شوند مورد چشمانت آنان قرار گرفته است . اما لنین دو دولت و انقلاب باسرخ اینگونه مرتدین را ناده است -
 المثل در مورد پست که در کتاب " ستگیری سوسیالیستی " نیز غیر قابل خرد کردن توصیف شده است می گوید :
 " اکنون پست يك دستگاه اقتصاد است که بهیوه انصار دولتی سرمایه داری - سازمان یافته است در اینجا بالای

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

چهره واقعی رژیم جدید را بشناسیم

سر زحمتکاران " ساده " که از سنگینی کار کم‌رخ کرده و گرسنگی می‌کشند ، همان بوروکراسی بورژوازی گمارده شده است . کافی است سرمایه‌داران را سرنگون ساخت . مقاومت این استعمار پیشگان را با مشت آهنین کارگران مسلح درهم کوفت . ما عین بوروکراتیک دولت کنونی را درهم شکست تا بر برابر ما مکانیسمی

بند آید که از لحاظ فنی بهره عالی مجهز و از وجود " انگ " عاری باشد . مکانیسمی که خود کارگران متحد کاملاً می‌توانند آنرا بکار اندازند و برای این منظور کارشناس فنی و سرکارگر و حسابدار استخدام نمایند و به هم آنها و نیز به همه مستخدمین دولت ، بطور عام دستمزده یک کارگر را بپردازند (تا یکدست از لنین است) لنین متذکر می‌گردد که تمام اقتصاد ملی می‌باید بدین طریق سازمان یابد و بر آن کارشناسان فنی و سرکارگران و حسابداران و نیز کلیه ماحیان مداخل تحت کنترل و رهبری پرولتاریای مسلح حقوقی دریافت دارند که بالاتر از دستمزده یک کارگر نیاید . کنترل کارگری که بر طرح برنامه " سازمان " مورد تصحیح قرار گرفته است این هدف را تعیین می‌نماید که مردم شکستن ما عین دولتی را با سازمان‌یافتن اقتصاد بدوای نوین ، دموکراتیزه - کردن اقتصاد کشور و ابقا " موکرات انتخایی بوده‌ای در مراکز تولیدی - تجاری مردم آمیزد . برای کسانی که مبارزه بر علیه بورژوازی را موفقتسا مبارزه بر علیه بورژوازی بورژوازی (یعنی

سلطنت‌طلبان) آنها به عیسوی‌ای اهورنونیستی محدود میکنند ، همانند جناح کنتگر ، جایگزینی " مطایع به سی و مینگی " و یک اقتصاد " متسوازه و سالم " را از طریق سرمایه‌داری دولتی و عینک های متصل به آن همیون تعاونی ها و غیره در سرلوحه برنامه اقتصادی خود قرار داده‌اند قطعاً دست‌اندرازی به

حرم سرمایه آمی نابخردی و قابل تکثیر قلمداد محدود اما به همین دستاوردی تا حدی تثبیت شده جنین کمونیستی ، نقل رژیم جدید نتوانسته است روی حفظ و بقای موجودیت نهادهای سرکوب‌ستقیم نیز تأکید بنماید . در پلاتفرم جنبه " دموکراتیک - ضد امپریالیستی " سوبیه کمیته مرکزی " آزادی کار " و جناح کنتگر اکثریت آمده است : " ما من املی پدید آورده‌ایم روند دموکراتیک غشی کردن کلیه تلقی‌ها خد انقلابی از طریق تکیه بر قدرت مسلح توده‌های انقلابی است از اینرو دولت انقلابی موقت باید تمامی ارگانهای مسلح رژیم را منحل کرده و با تسلیم عمومی توده‌ها و ساواک‌های ارتش دموکراتیک و مردمی هر گونه تلقی ارتجاع را برای بازگشت مجدد به قدرت غشایی نماید . " (نقل از " کار " آزادی کار شماره ۲۶)

این بند از پلاتفرم " جنبه خد امپریالیستی - دموکراتیک " در این مباحثات شکافه نموده است تا محدودی که این ماسک دموکراتیک برای بزرگ دولت نوع قدیم تهیه شده است ، محض گردد .

برای آنکه این محدود محض خود مسا ناچاراً به کتاب " ستگری سوسیالیستی " مراجعه می‌کنیم . در آنجا " نروم‌دکستن فتگاه نظامی طبقات استعمارگر " بدین ترتیب فرموله شده که این نروم‌دکستن با سازمانی نوین ارتش همراه بوده می‌باید جهت انتصاب از بالا ملی شده خودگردانی و تشویق ابتکار از پائین ، انتخایی بودن فرماندهان و کنترل متلد عملیاتی ، تجدید سازمانی همه سازمان های نیروهای مسلح بر اساس رای گیری عمومی ، برابر ، مخفی و مستقیم ، امکان تعویض انتصابندگان توسط نمایندگان انتخایی ، تشکیل کمیته های سربازان و شناسایی حق بازماندگی و محاکمه عناصر ضد انقلابی از طرف آنها ... اینها از اقداماتی است که تشکیل رژیم برای دموکراتیزه کردن ارتش را نشانده است . اما این نوع " نروم شکستن " قوای نظامی نیز علیرغم بدبینی صوری اصول دموکراتیسم نمی‌تواند به سازمانی از نوع نوین رین ، حیله بی‌تعداد زیرا که لنوا ، نیازات و حقوق ویژه فرماندهان و امراء ارتش ، عیناً از قلم افتاده است گفته شده است که فرماندهان و ... از پائین انتصاب شوند قابل تعویض باشند اما آنها انتخایی بودن از پائین لزوماً بدان معنی خواهد بود که به هر یک از آنها حقوقی برابر با دستمزده یک کارگر تعلق گیرد ؟ پاسخ جناح کنتگر فعلاً سکوت است . در این " املاجات " از تجدید سازمانی ارتش بر اساس رای گیری عمومی ، برابر ، مخفی و مستقیم صحبت شده است و عیناً هیچ صحبتی از این بنیان نمی‌آید که این رای گیری " دموکراتیک " از کانسال

چهره واقعی رژیمیم جدید را بشناسیم

کدام ارگان اجرا می‌گردد؟ آن نام من
اجرائی که از ارتش جدا از مردم و ما -
فوق توده‌ها و طبقات سیاسی کنند
جست؟ شاید بگویند توده‌های مسلح -
اما این توده‌های مسلح چگونه قدرت
سیاسی خود را جایگزین قدرت سیاسی
پوزواری می‌نمایند؟ در کدامین
ارگانها، خود را متشکل می‌سازند و
قدرت سیاسی شان را جاری می‌کنند؟ چه
تتمینی است که قدرت بیرون آمده از
سلاح در راه تحقق اهداف توده‌ها
بکار گرفته شود وقتی که در دستگاه
اداری ما عین دولتی همه چیز کماتری -
السابق باقی بماند و در دستگاه نظامی
آن نیز صرفاً «املاجاتی» جاری شود؟
هنگامی که در هم شکستن واقعی دستگاه
دولتی در دستور کار باشد آنگاه همه
زویاها و بخش‌های این دستگاه توسط
ارگان‌هایی که از دل قیام بیرون می‌آید
بیرون می‌آیند در هم شکسته خواهد شد
خوراها، نمایندگان کارگران، دهقانان
و سربازان بعنوان قوه منگنه و سوره
این امر را به پیش خواهند برد. کمیته
های سربازان ارگان‌هایی هستند که به
خلق بد از اسرا و فرماندهان خواهند
پرداخت اما در پلاتفرم «جهت‌ساز»
دموکراتیک - ضد امپریالیستی - ترویج
دهه است که امر انحلال ارتش و ... از
کانال «دولت موقت» پیش رود «دولت
موقت» اعلام می‌کند که ارتش منحل شده
توده‌ها سلاح گردند و غیره. «این دیگر
نه مفهوم در هم شکستن ارتش بلکه مفهوم
املاجاتی در ارتش را می‌رساند زیرا

اپورتونیتها اعتقاد دارند که دستگاه
اداری که «دولت موقت» نیز طبقاً جز
آن مصوب می‌شود اساساً قابل شکسته شدن
و خرد گردیدن نیست. بنا بر این به
یک سیستم بوروکراتیک و از نوع دولت
کهن این وظیفه محول شده است که به
خرد کردن جزئی از خود یعنی ارتش و
نهادهای نظامی اقدام کند یک ارگان
بوروکراتیک و یک ارگان دموکراتیک
آنها از نوع جدید را بنیان نهد. و آیا
به این ترفند نامی بجز در باغ سبز
نشان دادن می‌توان گذاشت؟
* * *
برای تحریک بغضین به بلشویک
اپورتونیتست. رژیمت چنین جبهه‌ای با
پلاتفرمی که در رأس آن تشکیل «دولت
انقلابی موقت» و «مجلس موسسان»
نفته است و وعده‌هایی ناثر به
انحلال ارتش و تسلیح عمومی برسمیت
شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت و غیره
داده شده و طرح ریزی گشته است.
نیروهای که کاندیدای احزاب است‌های
آن بحساب می‌آیند عبارتند از:
سجدهین خلق «مترقی» و لیبوال‌های
«سازندگان» و خود غرض «راه کارگر»
«سکفاریست» و حزب دمکرات «نقلابی»
و حزب توتنه «رفریمت» «طون و عرض
این جبهه به چنان گسترده‌گی طراحی شده
است که نه فقط جنبش همه با هم واحیا
کند و بلکه از هم اکنون دولت «آغلی
ملی» فرما را بیرون می‌نماید و اینرا
هم از یاد نبریم که بعضی از متعصبین
بالقوه اپورتونیتست یعنی همان بیرونی

واقعی خط امام و اگر چه در تم دستگا
دولتی جمهوری اسلامی مغفول غارتگری و
جیا اول و سرکوب توده‌ها هستند اما جز
کاندیداهای جبهه مذکور بشمار می‌آیند.
جناح کتیکر اکثریت در شماره ۲۸ نهمه
خود و «فدائی» در مقاله‌ای تحت عنوان
«مباحث جبهه در جنبش چپ ایران»
می‌گوید: «حتی می‌توان با او از این
هم فراتر گذاشت و گفت ما علاوه بر
وسیع ترین اتحاد میان نیروهای انقلابی
و مترقی و معتقد به استفاده از تکی
های هر چند محدود نیروهای سازشکار
و تشنه‌های بیرون رژیم ... هستیم
(تاکید از ماست) می‌بینید که چهره
واقعی مرکز نقل رژیمیم جدید کاملاً با
چهره اپورتونیتست کهنه کار تطبیق دارد.
در ایدئولوژی، در سیاست و حتی در
اخلاقیات، در نریکاری و تیرنگ سلطه و
تحریف، رنگ عوض کردن و پوست انداختن
و چنین است ماهیت مرکز نقل رژیمیم
جدید که خود را «مرکز نقل کمونیسم»
می‌نامد. قطعاً نه تحریکات ایفان و نه
کوئس ما تریست‌ها در تله‌ویزیون
هیچکدام نمی‌توانند رنگار گرفتگی
چهره واقعی رژیمیم جدید را پنهان
سازد.



ما داد استملال طبقتی کارگران

بحران قدرت در پاناما

حدود یکسال است که پاناما درگیر بحران سیاسی عمیقی است. بحرانی که ریشه در تضادهای اجتماعی و ناپسانسی‌های اقتصادی و تضادات مستقیم امپریالیسم آمریکا در این کشور آمریکای مرکزی دارد.

پاناما که در گلوگاه آمریکای مرکزی و جنوبی واقع است برای امپریالیسم آمریکا اهمیت استراتژیک بسیاری دارد. کانال پاناما با مرتبط کردن اقیانوس آرام و دریای کارائیب متبوع اقتصادی مهمی برای دولت آمریکا است. مرکز فرماندهی جنوب که کنترل تمامی نیروهای آمریکا بر تمامی کشورهای واقع در جنوب مکزیک بعهده آنست در پاناما قرار دارد و ده هزار سرباز آمریکائی بطور دائم در آن کشور مستقرند. بعلاوه "سیا" یا برپائی ایستگاه‌های استراقصیح بر تمامی مکالمات و ارتباطات منطقه تسلط دارد. بعلاوه نبودن هیچ گونه قوانین دست و پاگیر مذهبی و موسسه بازرگانی امپریالیستی بدون دخدغه به جی‌ا‌ول توندهای منطقه می‌پردازند و از این نظر پاناما به یک مرکز مالی - بازرگانی مهم برای امپریالیسم تبدیل شده است. از همین رو - پاناما همچون یک مستعمره واقعی همواره تحت کنترل دولت آمریکا است و تمامی دولت‌های نظامی و غیر نظامی که تسلط کنونی یکی پس از دیگری بر جان و مال کارگران و زحمتکشان پانامائی حاکم گفتند همگی دست نداشتگان و منتهمین امپریالیسم آمریکا و حافظین منافع غارتگرانه و استثمارگرانه امپریالیسم

آمریکا و الیگارشی داخلی می‌باشند. و از آنجائی که هر جنبش توده‌ای حتی کوچک‌ترین آن بطور مستقیم و جدی منافع مالی - نظامی امپریالیسم و حاکمیت آنرا در پاناما به خطر می‌اندازد - دولت آمریکا یک پای ثابت و مستقیم سرکوب توده‌های پانامائی است و این کار را از طریق دولت‌های دست‌نشانده و بسا از طریق نیروهای نظامی آمریکائی مستقر در پاناما به پیش برده و مپیرو و هزینه این سرکوب را از کرده توده‌ها و تصاحب درآمدهای کانال پاناما تأمین میکند. در پاناما همچون دیگر کشورهای - تحت سلطه در آمریکای لاتین و ارتش ابزار مستقیم و قابل اطمینان سلطه امپریالیسم آمریکا است. رهبران ارتش از سربرده‌ترین مزدوران میباشند و وابسته به خانواده‌های الیگارشی‌اند. در پاناما ارتش و رهبر نظامی آن از آنجنان اهمیتی برای امپریالیسم آمریکا برخوردار است که طبق قانون اساسی آن کشور فرمانده نیروهای مسلح پس از انتخاب شدن - در واقع مستقیم شدن از سوی امپریالیسم آمریکا - هیچ رئیس جمهوری قادر به عزل او نیست. در واقع قدرت واقعی در دست فرمانده نیروهای مسلح است و خود رئیس‌جمهور توسط او به سرکار آورده و یا عزل میگردد. همچنانکه ارتورو دلواله رئیس‌جمهور - مطلق کنونی پاناما در سال ۱۹۸۵ توسط ژنرال توریگا از معاونت ریاست‌جمهوری به ریاست‌جمهوری رسید.

پاناما طی یکی دو دهه اخیر شاهد بحران اقتصادی و سیاسی مزمنی است. پاناما بحران سیاسی اخیر هنگامی به اوج خود رسید که از یکسال پیش کارگران و زحمت

کشان شهری علیه ناپسانسی اقتصادی - سیاسی و گرانی مایحتاج عمومی و پائین بودن سطح دستمزدها، اختناق و کشتار و سرکوب مخالفین سیاسی دست به اعتصاب و تظاهرات‌ها بانی زدند و با ریختن به خیابانها خواستار برکناری ژنرال - نوریکا و داروسته‌ها شدند. گسریجه نوریکا به قتل مخالفین سیاسی متهم گردید و این اوضاع گری از سوی یکی از معاونین سابق او صورت گرفت، اما ارتورو دلواله رئیس‌جمهور پاناما به حمایت از فرمانده ارتش برخاست و در سرکوب جنبش شرکت نمود. اما اوج گیری مبارزات توده‌ای و رادیکالیزم شدن آن - امپریالیسم آمریکا و دیگر مرتجعین داخلی را آنجنان بهراس انداخت که از اوایل سال جاری میلادی امپریالیسم آمریکا برآن شد برای حفظ منافع اش با علم کردن ارتورو دلواله در مقابل ژنرال مانوئل نوریکا و نوریکا را ترغیب کند تا مبارزات توده‌ها را به انحراف بکشاند. از این رو رئیس‌جمهور دلواله که از مزه داران ثروتمند نهنگر می‌باشد و تا پیش از این منافع توریکا بود با اعارة دولت آمریکا در صفت مخالفین او قرار میگردد و طرفدار - "دمکراسی" میگردد. او در دیداری که در ماهی فلورنسیا با الهوت ابرامسز معاون وزارت خارجه آمریکا در امور کشور های آمریکائی انجام میدهد دستور بسیر کناری توریکا را دریافت می‌دارد و در ۲۵ فوریه ۱۹۸۸ دستور برکناری توریکسا از فرماندهی ارتش را صادر میکند. اما از آنجائیکه قانون اساسی چنین حقی را به رئیس‌جمهور نمیدهده ارتورو دلواله

بحران قدرت در پاناما

نیز به سرنخست رئیس جمهور قبلی یعنی اردیتو بارتلمیلا میگردند و خود او - توسط نوریگا از ریاست جمهوری برکنار - میشود.

امپریالیسم آمریکا برای فانوسی و «انسانی» جلوه دادن برکناری نوریگا بناگاه در دادگاهی در فلوریدا او را به قاچاق مواد مخدر به آمریکا متهم و محکوم میکند. اگرچه در قاچاقچی بودن نوریگا در مواد مخدر جای هیچ شک نیست اما همین ژنرال نوریگا در سال ۱۹۸۶ از سوی رئیس سازمان مبارزه بسا مواد مخدر آمریکا بعنوان قهرمان جنگ علیه مواد مخدر مورد ستایش قرار گرفته بود. شهیدت دولت آمریکا با نوریگا از آن جهت است که دیکتاتور عیان گسیخته او انگیزه مخربانهای توده‌ای گشته است. تعدد بحران در حاکمیت به توده‌ها این فرصت را میدهد که راسخ تر به خیابانها بریزند. در ابتدا این اعتراضات و - اعتراضات علیه نوریگا مورد حمایت مخالفین و امپریالیسم قرار میگيرند. نوریگا و همپایان به سرکوب آنها می پردازد. اما ادامه حرکت توده‌ای امپریالیسم و دیگر مرتجعین داخلی را نهز - به وحشت می اندازد. زیرا تنفر از نوریگا جدا از تنفر از امپریالیسم آمریکا نیست. از این رو امپریالیسم آمریکا و مخالفین نوریگا تصمیم میگیرند برای وادار نمودن نوریگا به برکناری - راههای غیر توده‌ای از جمله فشارهای اقتصادی و تهدید نظامی متوسل شوند.

دولت آمریکا تحت عنوان حراست از کانال پاناما و جان آمریکائی ها بسر تعداد نیروها پیش در پاناما می افزاید. اما در واقع این امر از سوئی برای - مقابله با عورش های احتمالی توده‌ای و از سوی دیگر هتکار به نوریگا صورت می گیرد. بعلت وابسته بودن عمیق اقتصاد پاناما به امپریالیسم آمریکا، دولت آمریکا همزمان به اهرم فشار اقتصادی متوسل میشود. وابستگی اقتصادی پاناما به امپریالیسم آمریکا به آن حدیست که پول رایج پاناما دلار آمریکائی است و پاناما از خود پول رایج مستقل ندارد. دولت آمریکا دستور مسدود نمودن تمامی حسابهای بانکی دولت پاناما در بانکهای آمریکائی را صادر می نماید. امپریالیسم آمریکا تمامی این فشارها را تحت عنوان درخواست بیزیدنت ارتورو دلواله که توسط نوریگا از کار برکنار عده ولی هنوز مورد عنایاتی دولت آمریکا است انجام می دهد. ریگان از غر - کتهای آمریکائی که در پاناما بسا جیاول متفولند میخواهد از برداشت مالیات به نوریگا خودداری کنند و خود دولت آمریکا از برداشت مالیات برآمد - های پاناما از کانال پاناما به نوریگا خودداری میکند. اما منافع غارتگرانه جناحهای مختلف امپریالیستی در پاناما باعث میشود برخی از حرکت های آمریکائی مالیات های خود را به نوریگا برداشت کنند. اگرچه نوریگا از نقطه نظر مالی در منتهه عدید قرار دارد و بطالرو وابسته بودن اقتصاد پاناما به امپریالیسم آمریکا و نداشتن پول رایج خودی نیز

فانر به جاب اسکنداس نیست. اما بسا برداشت حقوق مزدوران نظامی از آخرین ذخیره های پولی کشور به مقابله بسا اعتراضات توده‌ها که خواستار برداشت دستمزدهای خود به پول بودند پرداخت. نوریگا طی دوران فرماندهی اش بر نیرو های مسلح پاناما با تأمین منافع مالی انصران و آنانرا به خود وابسته کرده است. از این رو انصران نیروهای مسلح سرنگونی نوریگا را مترافدا از دست دادن منافع خود می دانند و علی رغم فشار های امپریالیسم آمریکا همچنان از نوریگا حمایت میکنند.

امپریالیسم آمریکا حتی مزدور -

باغی را متهم به قاچاق اسلحه از کوبا کرده است و زمزمه‌هایی از دخالت نظامی

نفر کرده است. اگرچه همزمان راه مذا - کره جهت برکناری نوریگا از قدرت را به بعضی معبرند. اما نوریگا با سرکوب توده ها و بهره برداری تبلیغاتی از موقعیت های سیاسی توانسته تاکنون خود را سرپا نگهدارد و در این راه حتی از حمایت ضمنی دولت شوروی که عمیقاً منبعت از - انحرافات رویزونیستی است برخوردار - گردید. و رادبو مسکو با متجاوز خواندن امپریالیسم آمریکا به توهم پراکنی در اطراف مزدور باغی پرداخته که سرکوب - های علیه توده‌ها زبانه زد خاص و عام - است. اگر حاملین انحرافات رویزونیستی نیستی حاکم بر شوروی بندگان پها میسک ژنرال باغی را ضد امپریالیستی ارزیابی میکنند در عوض توده‌های کارگر و زحمت کش پانامائی که با پوست و گوشت خویش

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

سوسیالیسم

بولتن ۸ : گرایش بوست ورتقابل باقیلیم

مطرح میشود ، ادامه همان روشی است که از سوی بوخارین در مواجهه با بحران غله اتخاذ گردیده . با این تفاوت که بوخارین در دوره آغازین ساختمان سوسیالیسم بر اهرمهای اقتصاد پیروزوایی تکیه نمود ، امروزه اما ، گوریاجف ، پس از ۲۰ سال که از انقلاب اکتبر میگذارد گسترش استفسرسانه از اهرمهای اقتصاد پیروزوایی را برای " تکامل سوسیالیسم " عرضه میکند .

ادامه دارد

زیر نویس

- ۱- لنین ، اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا
- ۲- لنین ، همان
- ۳- لنین ، " هفتمین کنفرانس سراسری روسیه حزب س . د . س "
- ۴- لنین ، در باره مالیات جنسی
- ۵- لنین ، درود به کشاورزان مبارستان
- ۶- لنین ، سخنرانی در باره جنگ و صلح در گذرگاه هفتم حزب کمونیست روسیه
- ۷- لنین ، وظائف نویسی حکومت شوروی
- ۸- لنین ، ابتکار عظیم
- ۹- لنین ، سخنرانی در باره برنامه حزب در هفتمین گذرگاه ج . ک . (ب) - ر .
- ۱۰- لنین ، آیا بلشویکها میتوانند

فترت دولتی را حفظ کنند .

- ۱۱- لنین ، چگونه باید سابقه را سازمان داد ؟
- ۱۲- لنین ، وظائف نویسی حکومت شوروی
- ۱۳- همان
- ۱۴- همان

کمکهای مالی دریافت شده

رفقای فدائی	۱۰۰ دلار آمریکا
ت - پ	۵۵
رفقی حسن	۳۵۰
رفقای منطقه	۵۰۰ مارک آلمان
مهرتوش ابراهیمی	۴۵ پوند انگلیس
گ - ر	۵۰۰ کرون نروژ
الف - ۲۸	۳۰۰
کاوه	۴۰۰
الف - ۲۸	۵۰۰
تسرین پنجه غاهی	۶۰ دانمارک
دانمارک	۱۰۰
پاریس کما	۵۰ دلار کانادا
تاجیخ	۵۰
سوسیالیسم	۵۰
مزدک	۲۰
بدون کد	۵۰
ستارگان درشت	۱۰۰
جمیل	۴۰
بهاد حسن تیک داوری	۲۰
آهن بر	۵۰
ه - ن	۳۰
غ - ا	۳۰

- تسرین پنجه غاهی
- شهرین نصیلت کلام (معاند)
- هیبت الله بهرامی سامانی
- محمد علی حسینی
- ابوالقاسم تجلی
- خلیل سلیمان نژاد
- محمود نمازی
- کاظم سعادت
- لادن آل آقا
- شهرت غاهی
- محمد رضا و احمد رضا قنبرپور
- فرزاد نادگر
- عزت غروی
- ارزنگ و نامر شایگان نام اسبی
- فرهاد صدیقی باغی
- قربانعلی زرکاری
- جهانگیر باقرپور
- رضا نعمتی
- بهروز ارستانی
- اسماعیل عابدی
- زهره صدیق شانه چی
- حسین فاطمی
- میثرا بلبل صفت
- مرضیه احمدی اسکونسی
- رحمت سماران بنام
- سلیمان پیوسته حاجی سلطه
- مریم غاهی
- نامر شایگان نام اسبی
- مهنا طالبزاده عونتوری
- بهروز نعمانی
- حبیب برادران خسرو غاهی
- شهرام میرانی
- ماریا کاظمی
- منصور نرنا
- مهدی پهلوان

در صفحه ۱۰

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

بحران تثبیت...

اما این نیز افزایشی کمی است که نمی تواند برای فائق آمدن بر تناقضات رژیم جاری ساز باشد. چه اکثریت کرسی های مجلس نوپنجر اختیار جناح دولت بود. این جناح در تصویب لوایح در مجلس با موانع عمده ای روبرو نبوده بلکه مانع عمده عورای نگهبان بود که قدرتش نیز برآمده از قدرت مادی جناح بازار -

است. و این ارگان مرفهتر از اینکس صویبات مجلس با چه میزان آرائی بسه تصویب رسیده باشد کار خود را به پیش میبرد و بر فراز سر این نو ارگمان " مجمع تفحص مصلحت " قرار دارد که خود حامل تضاد های درونی هیأت حاکمه است. بنا بر این افزایش قدرت دولت در مجلس نیز هر چند موازنه قدرت را تا حدودی به نفع جناح دولت تغییر می دهد اما این تغییر در فائق آمدن بر بحران

تثبیت از قوت کافی برخوردار نیست. جناح دولت هم اکنون در موقعیت مناسب تری از گذشته قرار دارد که اما شکننده و غیر تثبیت شده است. چرا که جناح بازار نیز اهرمهای قوی خود را داراست که به تضادهای نو جناح مادیت میبخشد. مجموعه تغییرات اخیر با برتری نسبی جناح دولت اما همچنان در چارچوب بحران حکومتی رقم میخورد و بحران تثبیت ادامه می یابد.

پاسخ به سئوالات

هواندار از " کارائی بهشتی " برخوردارند. بلکه ساله این است که در - روابط محض کستونی و شکل مناسب فعالیت هوانداران به چه طریقی خواهد بود. فعالیت هتتهای کارگری هوانداران آنجا که حول برنامه و خط مشی مشخص صورت میگیرد و از این لحاظ هماهنگ است. بحثا به بخشی از فعالیت عمومی سازمان در میان تودهها عملکرد می یابد و در عین حال مشکل عدن هوانداران در این هتتهها و امکان بسط سازمان را فراهم میسازد. بر همین اساس است که در سومین شماره سوسیالیسم عنوان کردیم: " ما هوانداران را به تشکیل هتتهای

کارگری هواندار یا در ارتباط با این هتتهها فرا میخوانیم، و با تماس های غیر مستقیم تلاش می کنیم که این هتتهها مشمول هتتههای سرخ را قرار عوند تا طی یک روند در ارتباط مستقیم با تشکلات قرار بگیرند. "

بحران قدرت در پاناما

واقعتا سرکوب این ژنرال مزدور را - چیده اند و هنوز هم درگیر آندده هرگز فریب بند با زبانی او را نمی خورند و - همچنان با مبارزه علیه او و تمامی مرتجعین دیگر که اکنون در مقابل نوریگا هستند ادامه می دهند.

احتمال نجات نظامی امپریالیسم آمریکا که از سوی رهبران سیاسی آمریکا مردود شناخته شده نیز بدون عواقب بعش یعنی ندهه متعلقه ای و جهانی نخواهد بود. هرگونه تجاوز نظامی علیه بسه پاناما و با روت احساسات ضد امپریالیسم آمریکا را در آن کشور و دیگر کشورهای منطقه آمریکای لاتین عمقه ور میسازد و حمایت انترناسیونالیستی از کارگران و زحمتکشان پانامائی را شدیدتر میکند.



برگزیده های از نامه ها

شد که کارخانه عب کار کند و عب کار کردن کارگران باعث تطبیق عدن کلاسها خود این خود یک پیروزی برای کارگران بود. رفقا هر کجا نیرو پیشرو باشد میتواند تا کتیکی ضد تا کتیکی رژیم بیانه کند مثل مطالبی که در بالا مطرح کردم

ولی حرکت رفقا باعث دستگیری یکی از رفقا عد و عدای - مجراری شدند ولی این خود بزرگترین تجربه عد برای بقیه رفقا و کارگران که عبوه مبارزه متفاوت است یعنی اگر راهی را سد کند راه دیگر باز میشود.
با امید پیروزی راهمان
ع

حقیق تثبیتین سر نوشت است ، حقیق مسلم خاتمه است

○ پاسخ به سوالات

نست. ما هواداران را به تفکیکسل
 هستهای کارگری هوادار و با برارتباط
 با این هستهها فرا میخوانیم * . بنا
 توجه به آنچه که فوقاً نقل کردیم
 روشن است که هستههای سرخ اجسوا*
 متفکله يك تفکیلات است و بمبارت دقیق
 تر هستههای سرخ پایه و اساس سازمان
 است. بدین لحاظ نیروهائی که در هسته
 های سرخ متفکل اند نیروهای تفکیلاتی
 بحساب می آیند. یعنی هستهها متفکل
 از اعضا* و بعضی عضوی سازمان می -
 باشند. همین هستهها هستند که بخش های
 مختلف تفکیلاتی را تشکیل می دهند.
 اتکا* يك سازمان بر تفکیلاتی مطلق
 آن است. و هر تفکل مطلق تا سبیل
 مجموعه ای از نیروهای سازمان است که
 در هسته های سرخ و با بمبارت دیگر
 حوزهها متفکل شده اند. پس هستههای
 سرخ تابع تصمیمات سازمان هستند که
 بر اساس مقررات و آئین نامه هائیمی
 وظایف و حقوقشان روشن گردیده. چگونه
 ارتباط آنها با ارگانهای بالاتر معنی
 شده. وظایف ترویجی و عبودیه بعضی سرود
 کارخان تعیین گردیده و تحت نظارت
 ارگان بالاتر از خود در حیطه وظایف
 و مسئولیت هائی که دارا هستند
 فعالیت می کنند.

هستههای سرخ کارگری در محل کار
 یعنی هستههای سرخ کارخانه نسبت به
 هستههای سرخ که در محل سکونت کارگران
 تشکیل میشود از اولویت و اهمیت
 اساسی تری برخوردار است. ما باید
 با توجه به توان و نیرویمان تفکیک
 هسته های سرخ کارخانه - در کارخانجات

کلیدی و بزرگ - را بنحایه مقدم تر بسن
 وظیفه در امر سازماندهی در دستور قرار
 دهیم. اما این امر نه ناتی تفکیک
 هستههای سرخ در کارخانهها و مؤسسات
 دیگر است و نه ناتی تفکیک این هستهها
 در حیطه های زیست. بویژه در عراضط
 کنونی که درجه بیدکاری بسیار بالا است
 و میلیونها کارگر بیکارند و ضرورت
 تفکیک هستههای سرخ در محل زیست از
 اهمیت عملی برخوردار است. با این
 وجود باید جهتگیری و تمرکز نوای مسا
 بسمت ایجاد هستههای سرخ کارخانه باشد.

هستههای سرخ و هستههای تفکیلاتی
 هستند که وظایف معنی را در حیطه
 فعالیت خود انجام می دهند. اهم این
 وظایف بهرونی عبارتست از: تبلیغ
 و ترویج برنامه و سیاستهای سازمان
 و توزیع نصیبات و اورای تبلیغی و
 برقراری پیوند محکم و استوار سازمان
 با تودهها و متفکل نمودن کارگران -
 محیط فعالیت خود. بسط نفوذ سازمان
 در میان کارگران و جلب اعضا* جمیع
 به سازمان و جمع آوری نمودن کمک های
 مالی و تنارتاتی. بطور کلی یعنی
 تبلیغ و ترویج ایدههای کمونیستی و
 جذب کارگران به این ایدهها و بسیج و
 سازماندهی آنها. در حیطه ای که يك
 هسته معقول بفعالیت می یابد.

کاملاً روشن است که تمامی این
 وظایف در حد کلی و عمومی است. بر
 عهده هر کمونیست و هسته کمونیستی
 است. اعم از اینکه بنحایه هر دلیلی
 يك فرد کمونیست و یا چند نفر که خود
 را متفکل نموده اند در ارتباط مستقیم
 با سازمانی قرار داشته باشند یا
 نداشته باشند و وظایف کلی و عمومی و

وظایف آنها نیز بشمار می آید. با این
 تفاوت که هستههای سرخ ایدههای
 کمونیستی معنی و صریح و روشنی را که
 در برنامه ملموس شده است تبلیغ و
 ترویج می کنند و جهت سازماندهی آنها
 روشن است و تاکتیکیها و شعارهای
 بکسان و هماهنگی را به بعضی می برند
 اما کمونیستهای منفرد و با هستههای
 کمونیستی منفرد از چنین خصوصیات
 برخوردار نیستند و بدلیل این
 ناهماهنگی از برائی فعالیتشان کاسته
 میشود و عملکردشان کیفیتاً در سطح
 نازلتری از فعالیت يك حوزه سازمانی
 است. اما هستههای کارگری هوادار و
 یعنی هستههای کمونیستی که از برنامه
 و خط معنی يك سازمان کمونیستی هواداری
 می کنند در چه موقعیتی قرار دارند؟
 هواداران يك سازمان از این لحاظ که
 به برنامه و خط معنی معنی و روشنی
 مستندند و شعارها و تاکتیکیهای اساسی
 یکسانی را که متعلق به سازمان واحدی
 است تبلیغ می کنند و در آن فعالیت
 می نمایند در مجموع کیفیت فعالیتشان
 و اثر گذاری شان بر مبارزه طبقاتی
 از هستههای کمونیستی منفرد کاملاً
 متمایز و بالاتر است. چرا که يك
 عمار یا تاکتیکی زمانی مؤثر واقع
 میشود که سازمان و همه جانبه و
 هماهنگ تبلیغ شود و حول آن فعالیت
 گردد تا مائیت بیابد. تصور این مثال
 مشکل نیست که اگر فرضاً در يك محله
 بزرگ کارگری سه هسته هوادار عمار
 و اهداف معنی را تبلیغ کنند برنامه
 معنی را به میان کارگران و زحمتکشان
 ببرند اثر عملی این فعالیت از فعالیت

○ پاسخ به سئوالات

ده هسته و پاندها کمونیست منفرد که هر کدام بر موضوعی تاکید میکنند و سوی واحدی را در مبارزات عیان رعایت نمی کنند و براتب بیشتر است.

با توضیحات فوق روشن است که مضمون کلی فعالیت هسته‌های کارگری

هوادار همیان با مضمون فعالیت یک هسته سرخ است. اما این هسته‌های

کارگری هوادار هنوز یعنی از تفکیرات محسوب نمی‌شوند و پایه مابیت یا فلسفه

سازمان نیستند. نیروهای هسته‌های کارگری هوادار را اعضا و پهن‌عنوهای

سازمان تشکیل نمی‌دهند و از این لحاظ که جز یک پهن تفکیراتی محسوب

نمی‌شوند روابط و مقلاتی که هسته‌های سرخ ملزم به رعایت آن هستند بر آنها

حاکم نیست. هسته‌های هوادار تحت نظارت مستقیم سازمان قرار ندارند.

هر چند بمنظور هماهنگ‌شدن فعالیت هسته‌های هواداری در حد امکان ضروری

است که تماساتی بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم مابین این هسته‌ها و سازمان

برقرار خود که در جهان موانع سیاسی و تاکتیکی‌های سازمان قرار داده باشند.

پس می‌تواند این سؤال مطرح شود که اگر مضمون فعالیت‌های هسته‌های

کارگری هوادار بطرز اساسی از مضمون فعالیت‌های هسته‌های سرخ متفاوت نیست

و چرا تمامی این هسته‌های هوادار بمنظور بخشی از تفکیرات بحساب نیاید؟ چنین

عامل سبب حفظ این تمایز می‌شود. اولاً

میزان گستردگی تفکیرات و هسته‌های سرخ‌نمایه پایه آن - منوط به توان و

قدرت یک سازمان است. و قدرت یک سازمان

بویژه در شرایط محلی نمی‌تواند نامحدود باشد. در رابطه با موثقت ما بویژه

بعلت انعطافات و آغاز به سازماندهی و تجدید سازماندهی و محدودیت توانمان

فعلاً قادر هستیم و امکانات و الزامات آن بر ایمان فراهم نیست که بتوانیم

بیش از ظرفیت موجودمان که محدود است - طرح‌هایی برای گسترش بویژه خود داشته

بایم. ثانیاً وضعیت حقیقی جامعه و جو پلیسی ایجاد می‌کند که گسترش تفکیرات یا

رعایت مسائل امنیتی و کاهش سبب ضربه‌پذیری صورت بگیرد. این امر نیز

خود سبب می‌شود که طرح سازماندهی هسته‌های سرخ با برنامه مشخصی که لذا

نمی‌تواند گسترده باشد به پیش رود.

ثالثاً تمامی هواداران یک سازمان بلحاظ کیفی در موقعیتی قرار ندارند

که هنوز به عضویت تفکیرات درآیند. چه بلحاظ توان ایدئولوژیک - سیاسی و

تفکیراتی و همچنین مبارزه با پلیس سیاسی و با هر عاملی دیگری.

بر این اساس، در شرایطی که تفکیرات جدیدی نسبتاً فراگیر و نظیر

سازمان جوانان و وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد که هواداران

را در خود مشکل سازد. مناسب ترین شکل فعالیت در شرایط کنونی جامعه ما

برای هواداران - تا زمانی که در ارتباط مستقیم با تفکیرات قرار نمی‌گیرند و

یعنی به عضویت تفکیرات در نمی‌آیند - ایجاد هسته‌های کارگری هوادار است.

این هسته‌ها طی یک روند مبارزاتسی خود را شکل حوزه‌های یک تفکیرات

سازمان می‌دهند و فعالیت می‌کنند. بنابراین این در شرایط مناسب به شکل ترین

حالتی می‌تواند بمنظور هسته سرخ

بخشی از تفکیرات شوند (در صورت وجود کیفیت لازم) - همچنین در نقل و نوسانی

که در ابتدا ذکر کردیم متذکر شدیم که "ما هواداران را به تفکیرات

هسته‌های کارگری هوادار و یا در ارتباط با این هسته‌ها فرا می‌خوانیم" - این

بسیار معنی است که تأکید ما بر ایجاد هسته‌های کارگری هوادار است، اما در

عین حال تمامی هواداران می‌توانند در ارتباط با وظایف این هسته‌های کارگری

هسته‌های دیگری را تشکیل دهند که به امر تبلیغ و ترویج کمک رسانند هر چند

این هسته‌ها از عناصر کارگری تشکیل نشده باشند.

سازمان فعالیت فعالین یک خط می‌تواند بمنظور متحقق کردن آن است.

در رابطه متفاوت اشکال و شیوه‌های متفاوتی از سازماندهی و مبارزه را می‌طلبد.

هواداران نباید به این علت که سازمان قادر نیست آنها را سازماندهی

کند و یا در ارتباط مستقیم با آنها باشد (آنجا که مثلاً در شرایط سالهای

۵۲ - ۶۰ امکان پذیر بود) امکان فعالیت خود را خاتمه یافته تلقی کنند.

فعالیت‌های هواداری شکل مناسب فعالیت در شرایط کنونی است. هواداران باید حتی‌المقدور هسته‌های هواداری را بر

مبنای روابط طبیعی ایجاد کنند. این امر ضربه‌پذیری را بشدت کاهش می‌دهد و

از قرارهای خیابانی متعدد و صرف - انرژی بی‌مورد (تا آنجا که مقدور است) جلوگیری می‌کند.

بنابراین با توجه به توضیحات فوق بخش دوم سؤال فاعداً باید روشن

غده باشد. منظور ما این نبوده است که بعلت توانمان هسته‌های کارگری

چهره واقعی رژیم جدید را بشناسیم

○ پاسخ به سئوالات

○ سوال : هسته‌های کارگری هوادار را طرح می‌کنید نرفتن با هسته‌های سرخ چیست؟ و چگونه تشکیل آن به چه نحو است که فکر می‌کنید با توجه به توانان کارآیی بیشتری خواهد داشت؟

○ پاسخ : ما قبلاً سیاست تفکیکاتی مان را بطرز فزاینده‌ای در سومین همایش کار و یا زیمت به با توجه به شرایط موجود که نرخ بیکاری بسیار بالا است بحثاً به سدک بنای یک سازمان پرولتاریه به علاوه بدلیل توانائی موجودمان و نیز شرایط بلسمی حاکم بر جامعه از آنجا که امکان سازماندهی کلیه هواداران در هسته‌های سرخ موجود نیست و فعلاً امکان تماس مداوم و پیگیر تفکیکاتی میسر

ساخته‌ای همچون "جبهه متحد خلق" و انعام علیی به الزام تمکین به رهبری بورژوازی و عملکرد اپورتونیسیم را رقم می‌زد اما اکنون با تفکیک طبقاتی در عرصه اجتماعی و با ترسیم خط و مرزهای برنامهای در جنبش کمونیستی و ضرورت تغییراتی در قالب‌های رایج و شناخته شده و از کار افتاده اپورتونستی و بر رهبران این جریان تطمعت

رهبران و ایندولوگ‌های اپورتونیسیم که همواره تأمین سبادت سرمایه و جلوگیری از شکل گیری صف مستقل پرولتاریا را هدف خود قرار می‌دهند و تنظیم نقش سیاسی مطلوبشان را بدون در نظر گرفتن سطح مبارزه طبقاتی جاری و درجه رشد جنبش توده‌ای بطور اعم و موقیمت جنبش کمونیستی بطور اخص انجام نمی‌دهند. اگر بر پستو جنبش عموم خلقی قالب‌های خنک و پهن

در صفحه ۲۱

★ جاودان باد یاد دشمنان جا نیاختگان فدائی در اردیبهشت ماه خرداد ۵۲ ماه ★

- حسن رفعتی
- روپا علی پناه فرد
- فرشته گل عنبریان
- هادی فرجاد پزیشک
- عبدالله بنجه شاهی
- فریدون جعفری
- رفقا
- مسافری
- احسان الله ایمانی
- فریدون آخوری
- غلامحسین خاکباز
- سعید نائینی

در صفحه ۲۸

کتابخانه‌ها را با ما در تماس باشید

Di Arya.ist
KTO • 32325118
BLZ • 250 501 80
StadtStarkasse Hannover
W • Germany

برای سفارش یا با ما تماس بگیرید

Post Fach
Nr 910963
3000 Hannover 91
W Germany

برای

صلح - کار - آزادی - جمهوری شورائی

باید

جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی

علیه

رژیم جمهوری اسلامی

تبدیل کنیم

مسئولیت

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق